



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

زمان پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

کارکردهای نهاد آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی

شهربانو سلیمانی کمیجانی^۱، الهام نجابت^۲، یعقوب ارتش دار^۳، بتول سوندرومی^۴

۱- کاردانی مدیریت خانواده

۲- دبیری معارف اسلامی

۳- کارشناسی آموزشی ابتدایی

۴- کارشناسی فیزیک

چکیده

آموزش و پرورش را می توان مهمترین اندام و به منزله قلب پیکره جامعه دانست که هرگونه آسیبی به آن، موجب زیان سایر بخش ها می شود. وظیفه آموزش و پرورش تربیت نیروی آگاه، کارآمد و متعهد برای کشور است. آموزش و پرورش می تواند موجب شکوفایی سایر بخش های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شود و این استعداد و توانایی تنها با تقویت آموزش و پرورش ایجاد می شود. با مطالعه در سرنوشت و سیر صعودی کشورهای پیشرفته متوجه نقش مهم آموزش و پرورش در ارتقا و به فعلیت رسیدن استعداد سایر بخش های این کشورها می شویم. براساس مطالعات کارشناسان اقتصادی، شکوفایی اقتصاد و صنعت ژاپن مرهون آموزش و پرورش این کشور بوده و خود آنها هم به این مساله اذعان دارند. آموزش و پرورش باید روحیه تولید علم و اختراع و پیشرفت و کسب آگاهی راگسترش دهد. توسعه فرهنگی به معنای ایجاد تحول و خلق ارزشها، روابط اخلاقی و هنجارهای مناسب است که برای ارضای نیازهای آدمی، زمینه های لازم را در قالب اجتماع فراهم می کند. عدم توجه به توسعه فرهنگی می تواند یکی از مشکلات اساسی در امر توسعه را فراهم آورد. تجربه تاریخی جامعه ایران نشان می دهد که جامعه قبل از هر چیز نیازمند آمادگیهای فکری، پی بردن به ضرورت توسعه و خلاصه، تصمیم گیری قاطع پیرامون آن است. این امر مستلزم توسعه فرهنگی و همراهی آن با ابعاد دیگر توسعه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

است. بنابراین، از دید جامعه‌شناسان توسعه علاوه بر بهبود شاخصهای اقتصادی - که عمدتاً بر درآمد سرانه نهفته است. شاخصهای اجتماعی نظیر فقر، بیکاری، نابرابری، حداقل تغذیه، کمبود مسکن، آموزش ناقص و امثال این موارد را دربرمی‌گیرد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، آموزش و پرورش، توسعه فرهنگی، تربیت، شکوفایی.

مقدمه

آموزش و پرورش، آشکار یا نهان وظایف و کارکردهای مختلفی را در جامعه بر عهده دارد. از جمله کارکردهای آشکار آن عبارتند از: انتقال فرهنگ (فرهنگ پذیری)، پرورش اجتماعی یا جامعه پذیری، پرورش سیاسی، تربیت حرفه‌ای و تخصصی، نوآوری و تغییر، یگانگی اجتماعی، انتظام اجتماعی و... برخی از کارکردهای نهان آن عبارتند از دگرگون سازی نظام طبقاتی جامعه، تسهیل تحرک اجتماعی، تضعیف قدرت والدین بر فرزندان و... .

از میان کارکردهای آموزش و پرورش و وظایف گوناگون آن، آنچه به بحث، ما مربوط می‌شود، ارتباط بین فرهنگ و آموزش و پرورش و تأثیر و تأثر این دو بر یکدیگر است .

فرهنگ

مجموعه پیچیده‌ای است که در برگیرنده دانستنیها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی دیگری است که بوسیله انسان بعنوان عضو جامعه کسب شده است.

در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی خودشناسی از فرهنگ تعاریف متعددی عنوان گردیده است. معروفترین و شاید جامع‌ترین تعریفی که از فرهنگ ارائه گردیده است، متعلق به ادوارد تایلر TYLOR است که در بالا ذکر شد.

تعاریف دیگر فرهنگ



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

-۷۷۸۶۲۹۸۰ ISSN

رالف لینتون فرهنگ را ترکیبی از رفتار مکتب می‌داند که بوسیله اعضاء جامعه معینی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و میان افراد مشترک است.

به نظر ادوارد سایپر فرهنگ عبارت از نظامی از رفتارها که جامعه بر افراد تحمیل می‌کند و در عین حال نظامی ارتباطی است که جامعه بین افراد بر قرار می‌کند.

ویژگی های فرهنگ

با توجه به تعاریف فوق بطور کلی می‌توان فرهنگ را میراث اجتماعی انسان دانست که او را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد. این وجوه تمایز را که منحصر به انسان است می‌توان مبتنی بر چهار ویژگی بشری شرح زیر دانست:

- تفکر و قدرت یادگیری

- تکلم

- تکنولوژی

- اجتماعی بودن (زندگی گروهی)

بعضی از صفات فوق را می‌توان در حد بسیار ضعیفی در حیوانات نیز مشاهده نمود که آنها را در حقیقت اعمال و حرکات غریزی باید تلقی نمود و نه ویژگیهای فرهنگی مثل غریزه مادری ، لانه سازی و ...

فرهنگ انسانی بر عکس در بسیاری از موارد بر غرایز بشری لگام می‌زند و بهمین دلیل چنانچه فرهنگ انسانی را از انسان بگیرند تمایزی بین انسان و حیوان بجای نمی‌ماند.

فرهنگی شدن

فرهنگی شدن در حقیقت هماهنگی و انطباق فرد با کلیه شرایط و خصوصیات فرهنگی است و معمولاً به دو صورت ممکن است واقع شود. اول بصورت طبیعی و تدریجی که همان رشد افراد در داخل شرایط فرهنگی خاص است . دوم بصورت تلاقی دو فرهنگ که



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

بطرق مختلف ممکن است صورت گیرد. فرهنگ در برگرفته تمام چیزهایی است که ما از مردم دیگر می‌آموزیم و تقریباً اعمال انسان مستقیم و یا غیر مستقیم از فرهنگ ناشی می‌شود و تحت نفوذ آن است.

برای روشن شدن مطلب یکی از اعمال انسان را مثال می‌زنیم: غذا خوردن نیازی بدنی و بیولوژیک است، برای زنده ماندن باید تغذیه کرد ولی وقتی سؤال می‌شود چه باید خورد؟ چگونه باید خورد؟ چه وقت باید خورد، نفوذ فرهنگ در اعمال انسانی نمودار می‌گردد. برآوردن نیازهای غریزی در انسان با مجموعه‌ای از رفتارهای پیچیده همراه است و این رفتارها را فرهنگ هر جامعه‌ای شکل می‌دهد. در مورد برآوردن نیاز تغذیه در جوامع مختلف اشکال گوناگونی دیده می‌شود و محدودیت‌ها، مقررات، قواعد و رسومی هست که افراد هر جامعه را تحت نفوذ می‌گیرند که مثلاً چه باید خورد و از خوردن چه چیز باید پرهیز کرد. فرهنگ بین افراد مشترک است.

هر فردی خصوصیتی منحصر به فرد دارد که ویژه است و دیگران را از آن بهره‌ای نیست. این گونه خصوصیات جزو فرهنگ بشمار نمی‌رود مگر آنکه بوسیله افراد دیگر یاد گرفته شود و بصورت رسوم و عادات گروهی در آید و دیگران در انجام آن شرکت کنند. از طرف دیگر فرهنگ گرد آورده جمع است، ذخیره دانش انسانی از طریق نسلهای متمادی فراهم شده است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. و بهمین دلیل غالباً هر اختراعی بر اساس زمینه عینی گذشته که حاصل کوششهای جمعی انسان است متکی می‌باشد.

تعاریف گوناگون فرهنگ

- فرهنگ عبارت است مجموعه‌ای از عقاید، عادات، فرمها، و هنرهای متعلق به جمعی از انسانها در زمان و مکان مشخص.
- فرهنگ عبارت است از سیستم رفتارها و حالت‌های متکی برضمیر ناخودآگاه.
- فرهنگ عبارت است از ارتباط متقابل سه عامل: ارزشها با روابط و ساختارهای اجتماعی.
- فرهنگ عبارت است از رفتار متعارف و مرسوم جامعه، فرهنگ بر همه کنشهای فرنفوذ می‌کند حتی اگر وی به دشواری از آن آگاه باشد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

-۷۷۸۶۲۹۸۰ ISSN

— فرهنگ به معنای کلیت در هم تنیده‌ای است در رفتار سنتی که نژاد بشر آن را پرورانده است و نسل به نسل آموخته می‌شود.

اجزای فرهنگ چیست؟

مولفه‌های هفت‌گانه فرهنگ، به شرح زیر است:

هنجارها: در اصطلاح ادبی، به گونیا، گفته می‌شود. عمده‌ترین انواع هنجارها، عبارتند از: سنت‌های عامه، آداب، شعائر و اخلاقیات.

نمادها: اشاره، مضمون یا رفتاری که در روابط اجتماعی، به کار رود تا به وسیله آن، چیز دیگر را القاء یا تداعی کند.

نقش‌ها: از مسیر نقش‌ها، چگونگی ارتباطات فردی و اجتماعی، شکل و سامان می‌یابد.

بینش‌ها: فرهنگ یک ملت، بیش از هر چیز، تحت تأثیر بینش‌ها، عقاید و ایدئولوژی‌های حاکم بر آن است.

ارزش‌ها: ارزش‌ها می‌گویند که چه چیز، مطلوب است و کدام روش، از نظر اجتماعی، نامطلوب و نکوهیده است.

علوم و فنون: نقش علم و تکنولوژی، در تمام زمینه‌های زندگی انسان، تعیین کننده است.

ساختارها: ساختار اجتماعی، نمایشگر فعالیت و ارتباط متقابل نقش‌ها ست و حقوق و تکالیف سازمان یافته میان افراد و گروه‌ها را مشخص می‌کند.

تمامی فرهنگ‌ها، با حرکتی کند و تدریجی، تغییر می‌کنند. روانشناسی اجتماعی، تغییرات در فرهنگ را با توجه به رفتارهای جمعی و ویژگی‌های شخصی افراد جامعه، به انگیزه‌ها و عواملی چند، نسبت می‌دهد که به برخی از آنها، اشاره می‌شود:

نوجویی و نوآوری

تنوع طلبی، ابداع، کنجکاوی و تقلید از دیگران، از خصوصیات نوجویی فرهنگی بوده و در تغییرات فرهنگی، عامل مؤثری می‌باشد.

پذیرش اجتماعی: آنگاه که عنصری (به واسطه نوجویی یا ورود از فرهنگی دیگر)، در فرهنگ، داخل شود؛ پذیرش و قبول عامه، از عوامل تغییر فرهنگی ست.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-

طرد انتخابی: هنگامی که عنصر نو، به فرهنگی، وارد شد؛ پذیرش و مقبولیت عامه، باعث می‌شود که عناصری از فرهنگ، با عنوان نامتناسب، متروک شوند.

تلفیق و انطباق: گاهی، برای تلفیق، انطباق و ثبوت عنصر فرهنگی تازه‌ای، یک نسل آدمی یا بیشتر، صرف می‌شود.

بررسی علمی رفتارگرایی، به شکل امروزی آن، در دهه‌های آغازین سده بیستم میلادی، از دل دانش روانشناسی، سربرآورد و سپس، به تنهایی یا در کنار علم ارتباطات اجتماعی، برای تحلیل کنش‌های انسانی، بکارگرفته شد. روحیه هر ملت را از رفتارهایی که از مردمان آن، جلوه گر می‌شود، می‌توان بازشناخت.

فرهنگ ایرانی

عوامل اصلی شکل‌گیری فرهنگ ایران را می‌توان در امپراتوری پارس‌ها (هخامنشیان)، دوران ساسانیان، سلطهٔ اعراب، حملات مغول و دوران صفوی جستجو کرد. افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان و حتی ارمنستان و گرجستان و همچنین کردهای عراق و ترکیه و پاکستان همگی — کم و بیش — گوشه‌ای از فرهنگ ایران را به ارث برده‌اند. سرود ملی پاکستان به زبان پارسی است.

در مجموع می‌توان عناصر فرهنگ ایرانی را که فراتر از مرزهای جمهوری اسلامی ایران است را به اختصار چنین برشمرد:

- زبان پارسی که مهم‌ترین شاخصهٔ فرهنگ ایرانی است.

- جشن‌های ملی از جمله نوروز و شب یلدا.

- شخصیت‌های اسطوره‌ای از جمله رستم

- اساطیر نمونه‌ای همچون دیو، سیمرغ و...

- فلسفه

- علم و هنر



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷۷۸۶۲۹۸۰

- معماری ایرانی

- دین اسلام و به خصوص مذهب تشیع.

رابطه فرهنگ و آموزش

ظاهراً وقت آن رسیده است که ما به نقش آموزش و پرورش در تغییر و کنترل فرهنگ بپردازیم: در بررسی عوامل تغییرات اجتماعی از دیدگاه دو تن از جامعه شناسان، اشاره ای به نقش آموزش و پرورش به عنوان یکی از عوامل تغییر نشده است. زیرا چنانچه در تعریف تغییر گفته شد، اولاً تغییرات معمولاً در ساختار صورت می گیرند و آموزش و پرورش نیز با ساختار سازمان اجتماعی سروکار ندارد و یا در تعریف آموزش و پرورش و بررسی کارکردها و وظایف آن گفته شد که یکی از عوامل انتقال فرهنگ و یا میراث شغلی به نسل های آینده است.

انتقال فرهنگی، فرایندی است که بوسیله آن، فرهنگ از طریق آموزش از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. هر نسلی فرهنگ خویش را می آموزد و سپس آن را همراه با تغییراتی که در عصر خود حاصل شده به نسل بعد از خود می آموزاند. انتقال فرهنگی تداوم فرهنگ را امکان پذیر میسازد. در واقع تا زمانی که عوامل تغییر و دگرگونی فرهنگ، قوی و قدرتمند نباشد، اعضای جامعه در برابر دگرگونی فرهنگ مقاومت و مخالفت میکنند و آموزش به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر فرهنگ میتواند در انتقال صحیح فرهنگ ایفای نقش کند. آموزش چیزی است که شخص با انس گرفتن با یک فرهنگ آن را دریافت میکند نه با مطالعه رسمی آن. پس آموزش یک فعالیت فرهنگی است که در طول زمان شکل گرفته است و ارتباط محکمی با باورها و اعتقادات دارد که بخشی از فرهنگ است و از طرفی با توجه به رابطه علت و معلولی که میان آموزش و پرورش و فرهنگ وجود دارد، لذا آموزش و پرورش ارزش های فرهنگی را منتقل میکند و ساخت و کار mechanism یا وسیله این انتقال، آموزش و پرورش است. واز آنجا که الگوهای فرهنگی، از طریق آموزش و پرورش در درون شخص القا میشود بنابراین، در واقع فرهنگ متأثر از آموزش و پرورش است.

آموزش و پرورش به معنی اعم، مترادف با جامعه پذیری است، یعنی، فراگردی که افراد از طریق آن به یادگیری نقشها، قواعد، روابط و بطور کلی، فرهنگ جامعه خود می پردازند. به معنی اخص، فراگردی است که افراد به واسطه آن در وضعیتهای اجتماعی سازمان یافته، در معرض آموزش منظم دانشها، مهارتها، رفتارها و گرایشهای معین قرار می گیرند. در هر جامعه، این وضعیتهای



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

قالب نظام آموزش و پرورش و سازمانهای رسمی آن تشکیل می‌یابند. در جامعه ساده ابتدایی، آموزش و پرورش هدف و منظور آگاهانه‌ای نداشت. هر فرد پس از تولید، به تدریج، طی مراحل مختلف زندگی، متناسب با سن و موقعیت اجتماعی خویش سازگاریهای لازم با محیط اجتماعی را فرا گرفته، از طریق یادگیری موازین اجتماعی و الگوهای رفتاری، طی ترتیباتی به زندگی بزرگسالی راه می‌یافت. همان طور این وظیفه از راه شرکت کودکان و نوجوانان در فعالیت‌های زندگی، و از طریق مشاهده، تقلید و یادگیری ضمن کارورزی صورت می‌گرفت. در این شرایط، همه بزرگسالان در نقش معلم عمل می‌کردند و زمان و مکان خاصی برای یادگیری رسمی وجود نداشت. مثلاً در امر گردآوری خوراک، یافتن جانوران زخمی یا جمع‌آوری میوه‌ها و ریشه‌های خوردنی گیاهان، نوجوان، با پدر همراهی کرده راه و رسم کار را یاد می‌گرفت. از اینرو، کسب آمادگی برای انجام دادن فعالیت‌های روزمره زندگی، هدف آموزشی یا پرورشی آگاهانه‌ای نداشت. پیچیدگی روزافزون زندگی اجتماعی، موجب تنوع و کثرت تقسیم کار اجتماعی گردید. در این شرایط، هر مرحله از گردش کار در جامعه، کسب مهارتهایی کم و بیش متناسب با نوع و کیفیت کار را الزامی می‌ساخت، زیرا که اعضای جامعه قادر نبودند بدون آموختن مهارتهای لازم، کارها و وظایف خود را انجام دهند. نیروهای تغییر، انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر را دشوارتر می‌ساخت، انباشت تدریجی دانشها، مهارتها و فنون کار و زندگی اجتماعی، اندیشه حفظ و انتقال این دستاوردها را پدید آورد. در نتیجه، برای تولید دوباره فرهنگ یا بازآفرینی فرهنگی، آموزش و پرورش رسمی ضرورت پیدا می‌کند. بنابراین، از هنگامی که انسان با قصدی آگاهانه، وسایل آموزش و یادگیری فرزندان خود را فراهم ساخت، آموزش و پرورش رسمی پدید آمد و تشکل آن آغاز شد. در جوامع جدید، مفهوم آموزش و پرورش و کارکردهای آن دستخوش تغییر و دگرگونی شده‌است. نیازهای گوناگون زندگی، انواع نوین آموزش و پرورش را طلب می‌کنند. شیوه‌های زندگی از نسلی به نسلی، تجدید شکل پیدا می‌کنند. ولی این تجدید شکل، همواره با تجارب بیشتر و انگاره‌های پیچیده‌تری همراه است.

تعریف آموزش و پرورش

تعریفی از دورکیم ارائه داریم که طبق آن «آموزش و پرورش» فعالیتی است که توسط نسل‌های بزرگسالان بر روی نسل‌های که هنوز وارد زندگی اجتماعی نشده اند صورت می‌گیرد و هدفش، ایجاد و رشد پاره‌ای از ویژگی‌ها و اوضاع و احوال جسمی، فکری، اخلاقی است. که جامعه سیاسی به طور کلی و محیط خاص کودک از آنان انتظار دارد. آموزش و پرورش عبارت است از روندی که



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

طی آن اعضا جامعه در نظام رسمی سازمان یافته همچون کودکان، دبستان و دبیرستان، آموزشگاهها و دانشگاه ها به اخذ دانش و مهارت، فن و تخصص، الگوهای رفتاری و ارزش های جامعه نایل می آیند. در دهه های اخیر دو روند اساسی را در زمینه آموزش و پرورش می توان تشخیص داد؛

روند اول؛ عبارت است از عزم و علاقه عمومی به همگانی ساختن آموزش، تا همه افراد گروه های اجتماعی از امکانات برابر برخوردار باشند.

روند دوم؛ عبارت است از سازگار ساختن آموزش و پرورش با نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور.

این دو روند اساسی در زمینه آموزش و پرورش جنبه جهانی دارد و در همه جوامع اعم از پیشرفته و در حال پیشرفت مشاهده می شود. آنچه در روند دوم مطرح است و ضرورتاً روند اول را نیز در بر می گیرد، تشخیص نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تعیین اهداف و چگونگی اجرا و پیاده کردن آنهاست. این امر به نوبه خود سازمان های بوروکراتیک کارآ و برنامه ریزی دقیق و نظام مدیریت هماهنگ با اهداف را می طلبد و آینده نگری در همه موارد آن ضرورت پیدا می کند. بنابراین هرگونه تعریف جامعی از آموزش و پرورش باید این جریانات نوین را در بر داشته باشد و بر این اساس به ارائه تعریف زیر می پردازیم که شاید چنین جامعیتی را در برداشته باشد:

آموزش و پرورش عبارت است از شیوه عمل و اعمال روش در سواد آموزی، فرهنگ آموزی، گسترش علوم و فنون و تخصص با برنامه های از پیش اندیشیده شده در چارچوب سازمانهای منطبق با نیازهای اقتصادی - اجتماعی

حال اگر آموزش و پرورش را صرفاً در چارچوب فرهنگ به معنی سنتی کلمه مورد نظر قرار دهیم - اصلی که بعضی از مولفین و مدیران آموزشی به آن تکیه دارند - چیزی جز سواد آموزی، پرورش کارمند، پرورش سخنران و مبلغ و غیره نیست. البته این به این معنی نخواهد بود که در امر آموزش، مساله آداب و رسوم و سنن فرهنگی خود را نادیده بگیریم. به عقیده سینسکی:

آموزش و پرورش در اصل دارای سه جنبه است:

-آماده سازی فرد برای کار



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۰۷۷۸۶۲۹۸-

-آماده سازی فرد برای ایفای نقش هموطن

-پرورش استعداد های فرد به عنوان یک انسان

مراد از فرهنگ از نظر این محقق به معنی و مفهوم نظام ارزش ها ، هنجارها و اندیشه ها و الگوهای رفتاری است و بر اساس این می گوید:

وقتی هدف آماده ساختن فرد برای کارکردن است ، به آموزش مهارت ها در جهت کسب صلاحیتهای سودمند بیشتر توجه می شود تا تربیت فرد.

وقتی صحبت از تربیت شهروند است ، هدف آن است که فردی تربیت شود که صفات و ویژگی های شهروند یا عضوگروه اجتماعی محلی را دارا باشد . اما وقتی تربیت انسان یعنی سومین اصل آموزش مطرح است ، از نظر او آموزش و پرورش هدف های وسیع تری دارد . زیرا باید انسانی تربیت شود که در دوران عمر خود نقش های گوناگونی را ایفا کند.

فرهنگ عبارت است از کلیه یافته ها ، آموخته ها ، ساخته ها و پرداخته های یک جامعه در زمینه های مادی و معنوی که از نسلی به نسلی دیگر انتقال پیدا می کند.

نقش آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی و اجتماعی جامعه و جایگاه مربیان پرورشی در فرآیند توسعه

توسعه انسانی رکن اصلی توسعه پایدار است و باید برای ارتقای کیفیت آموزش در کشور تلاش شود. وظیفه آموزش و پرورش در جامعه شناخت و حل نیازهای فکری جوانان است. تعلیم و تزکیه نفس و آموزش فلسفه معانی زندگی به نسل های آینده از مهمترین وظایف معلمان است. در جامعه ای که علم و دانایی، محور توانمندی و توسعه جوامع بشری باشد ارتقای کیفی آموزش و تربیت نسلی پرسشگر و خلاق امری ضروری است. توسعه کمی و کیفی آموزش، توسعه مشارکت عمومی، ارتقای سلامت و بهسازی منابع انسانی از مهمترین اولویت های کاری آموزش و پرورش می باشد.

آموزش و پرورش زمینه ساز رشد فکری و اخلاقی انسان های یک جامعه پویا است. آموزش و پرورش، تنها راه کمال انسان به سوی سعادت و خوشبختی است. اهمیت نقش آموزش و پرورش در تربیت نیروهای متخصص، دانشمند و آشنا به علوم جدید بسیار حائز



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

اهمیت است اگر ما بخواهیم بمانیم و کرامت داشته باشیم و آلت دست دیگران نشویم، هیچ راهی نداریم جز اینکه از علوم تجربی، تکنولوژی و دستاوردهای مثبت تمدن بشری استفاده کنیم یکی از وظایف مهم نظام آموزش و پرورش کشور تربیت انسان های «خودباور» و نه «دارای غرور کاذب» است. باید تربیت کننده انسان هایی باشیم که بدانند ریشه در گذشته دارند، اما در دنیای امروز زندگی می کنند و باید به آینده بیندیشند.

برای رسیدن به جامعه ای ایده آل، پیشرفته و پویا که در آن انسان ها صاحب حق و حرمت باشند، نیازمند تشکیلات نو، معلمان نواندیش و دانش آموزان نوپرداز هستیم. شهید مطهری از جمله کسانی بود که درد دین داشت و تلاش می کرد دین را آنگونه بفهمد و بفهماند که در دنیای امروز کارساز باشد. «مرحوم مطهری، دین را آنگونه می دید که اولاً عادلانه باشد و ثانیاً متناسب با شان انسان آزاد باشد.»

با توجه به تفاوت های دو جهان دیروز و امروز، از «فناوری» به عنوان فرزند «علم» باید نام برد. انسان امروز به خود حق داده است که در هر چه که در دسترس اوست تصرف کند. انسان امروز علاوه بر تصرف در طبیعت حتی به خود حق می دهد برای دستیابی به خواست ها و تمایلات نفسانی خود، در سرنوشت انسان های دیگر نیز تصرف کند و ما این تصرف را در چهره کریه استثمار انسان از انسان و در عرصه استعمار کشور ها و انسان ها شاهد بوده ایم. همچنین با وجود برخی نظریه های افراطی در دنیای قدیم که سعادت انسان را در گرو ترک دنیا و پرهیز از زندگی در جمع و انزواطلبی قلمداد می کرد، با تاکید بر استفاده درست از مظاهر زندگی مادی می توان به فرموده امام علی(ع) اشاره کرد: انسان باید برای دنیا آنگونه کار کند که گویی برای همیشه در این دنیا زنده است و از سویی برای آخرت باید به گونه ای کار کند که گویی لحظه ای دیگر از دنیا می رود. استفاده از مزایای دنیا با غرق شدن در مظاهر مادی دنیا متفاوت است.

اندیشمندان جهان به این نتیجه رسیده اند که اگر جامعه ای می خواهد به سمت توسعه پایدار اقتصادی برود و شرایط ایده آلی داشته باشد باید از نظر فرهنگی و علمی به رشد و بالندگی برسد. سوق دادن دانش پژوهان و دانشجویان به سوی فرهیختگی و بستن راه های نفوذ فرهنگ های بیگانه بر عهده معلمین است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

شاید در همه موضوعات زندگی کشور عنوانی به بزرگی، عظمت و سهمگینی آموزش و پرورش نباشد. آموزش و پرورش یعنی دو عامل انسان سازی. آموزش و پرورش باید ایجاد سازگاری بین زندگی مادی و معنوی را جا بیندازد آموزش و پرورش باید نیروهایی معنوی و اخلاقی و انسان هایی را که در دنیای امروز زندگی می کنند، تربیت کند که متناسب با جامعه امروزی باشند و برای این کار باید انسانی تربیت شود که گرایش های معنوی در او قوی تر از گرایش های نفسانی باشد و عقل او بر هوسش غلبه کند.

امروزه، با واقعیتی به نام جهانی شدن مواجهیم. جهانی شدن به معنای گسترش ارتباطات میان انسان ها و افزایش تاثیر متقابل اقوام، ملت ها و کشورها بر یکدیگر است. به گونه ای که کمتر اتفاقی در گوشه ای از عالم رخ می دهد که مردم دیگر سرزمین ها از آن بی خبر بمانند و حیات اجتماعی آنان از این اتفاق تاثیر نپذیرد. پیدایش ابزارهای ارتباطی صوتی و تصویری و متنی مانند تلفن های ثابت و سیار، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت از یک طرف و وسایل نقلیه جدید مانند اتومبیل، قطار و هواپیما از طرف دیگر، ارتباط میان انسان ها را در نقاط مختلف کره زمین چنان توسعه داده است که گویی مانند مردم یک دهکده باهم آشنايند. از همین جاست که مفهوم «دهکده جهانی» شکل گرفته است.

این یک واقعیت اجتماعی است که رخ داده است و اکنون ما در چنین جهانی زندگی می کنیم. با پدیدار شدن این واقعیت، قدرت های بزرگ و سلطه گر برنامه ریزی کرده اند که فرهنگ، اندیشه و آن شیوه زندگی را که خود می پسندند، جهانی کرده و بر سایر مردم تحمیل کنند. این طرح و برنامه ریزی را جهانی شدن می نامند. برای رسیدن به این منظور، از امکانات بسیار پیچیده آشکار و پنهان کمک می گیرند. شبکه های بزرگ تلویزیونی و رادیویی، ماهواره ها، شبکه های بسیار زیاد اینترنتی، فیلم های سینمایی، کتاب ها و نشریات، سازمان های گسترده اطلاعاتی و جاسوسی ابزار گسترش فرهنگ قدرت های بزرگ و به خصوص آمریکا هستند. پشتوانه این ابزار، قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی آمریکاست که با ایجاد رعب و وحشت یا وابستگی و تسلیم طلبی یا طمع، زمینه را برای توسعه فرهنگ، اخلاق و آداب و رسوم آمریکایی آماده می کنند. برای نمونه، آمریکا پس از این که افغانستان و عراق را تصرف کرد، ده ها شبکه تلویزیونی به راه انداخت تا فرهنگ و اخلاق خود را بر مردم مسلمان این دو کشور تحمیل کند. آنچه در اینجا حائز اهمیت و نیازمند روشن بینی است، این است که بدانیم با توجه به قدرت گسترده و پیچیده ارتباطات، شیوه های مدرن تبلیغ، مهمترین ابزار، یکسان سازی فرهنگی است. آنها از یک طرف به شکلی بسیار غیرمستقیم و از زبان ملت ها شکاف میان نسل ها را



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

چنان بزرگ می کنند که نسل جدید احساس کند دیگر نمی تواند با فرهنگ خود ارتباط برقرار سازد و از طرف دیگر، عناصر فرهنگ خودغریبی مانند نوع پوشش، سبک معماری، نوع غذا، شیوه های معاشرت و حتی ایده آل ها و آرمان های زندگی و به طور کلی شیوه زندگی خود را در زیباترین قالب های ممکن تبلیغی عرضه می کنند تا علاوه بر جلب نظر ملت ها، اندیشه آنها را دنباله رو خود سازند. در اینجاست که ذکاوت و زیرکی ملت ما، به خصوص نسل جوان، باید به کمک ما بیایند تا به جای پیوستن به جهانی سازی تحمیلی، با تکیه بر کرامت و عزت خود و با اعتماد به قدرت ابتکار و خلاقیت و پیشه کردن بردباری و صبر، فرهنگ خود را تعالی بخشیم و در این رقابت جدی و سخت، موفق باشیم.

مدرسه مکان اجتماعی شدن کودکان و نوجوانان:

اجتماعی کردن کودکان و نوجوانان در قلمرو آموزش و پرورش، از یک طرف با استفاده از کتابهای درسی صورت می گیرد که از آنها، بر مفاهیم اساسی تربیت اجتماعی تاکید می گردد و شناختی از تاریخ مشترک، وضعیت طبیعی کشور، شکل حکومت، سیاست جامعه و فعالیتهای جمعی به دانش آموزان ارائه می گردد. همچنین با تاکید بر مفاهیم اجتماعی، روابط مطلوب و الگوهای مناسب، رفتار اجتماعی به دانش آموزان نشان داده می شود. از طرف دیگر، دانش آموزان از طریق برخوردهای اجتماعی با همسالان، معلمان، مربیان، ناظم و مدیر مدرسه، چگونگی روابط اجتماعی را فرا می گیرند. در صورت انطباق محتوای کتابهای درسی با واقعیات زندگی اجتماعی و در صورت هماهنگی و همسو بودن روابط متقابل اجتماعی یا مفاهیم طرح شده در کتابها، می توان ادعا کرد که مدارس کارکرد اجتماعی کردن را به خوبی انجام می دهند. بر این اساس بعد از خانواده، اولین رکن تربیت اجتماعی، که در واقع مهم ترین و مؤثرترین نهاد تربیتی محسوب می شود.

مفهوم تربیت اجتماعی از قلمرو مدرسه و نهادهای رسمی آموزش و پرورش فراتر می رود بدین معنی که تربیت اجتماعی افراد به کار آموزشگاهها منحصر نیست و در بیرون از مدرسه، که اغلب اوقات محیطی بریده از فضای رسمی مدرسه است و محیطی که کودک در آن زندگی می کند، سلسله محرکهایی بر او عرضه می شود که احتمال دارد بسیار آموزنده یا بسیار تخریب کننده باشد. مطبوعات، رادیو و تلویزیون و تجارب شخصی از این جمله اند. در این میان، پس از خانواده، گروههای همسال یکی از مهمترین عوامل اجتماعی شدن کودک به حساب می آیند. معمولاً افراد در این گروهها موقعیت و وضعیتی نسبتاً مساوی و روابطی نزدیک دارند گروه همسال



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

کارکردهای زیادی دارد که از جمله می توان به آماده کردن خود برای پذیرش نقشهای اجتماعی، ایجاد مهارتهای اجتماعی، کمک به ظهور استعدادهای فردی، جبران کاستیها خانواده، الگوسازی و انتقال فرهنگ و خرده فرهنگها اشاره کرد.

کارکرد « تربیت اجتماعی » در فرآیند توسعه اجتماعی اقتصادی و فرهنگی یکی از مؤثرترین و تعیین کننده ترین عوامل تحرک و ترقی یک جامعه به حساب می آید. زیرا توسعه نیازمند مشارکت عوامل گوناگونی می باشد که در بین آنها کنشهای متقابلی صورت می گیرد.

از آنجا که آموزش و پرورش هم سبب انتقال فرهنگی می شود و همه به مثابه یک جریان جامعه پذیر عمل می کند ارتباط نسل جوان با نسل گذشته از طریق انتقال فرهنگی، فرآیند تربیت اجتماعی زمینه سازی توسعه تحول و رشد همه جانبه ساختارهای فرهنگی و اجتماعی یک جامعه می گردد. زیرا آموزش و پرورش در قالب توسعه، نیروی انسانی مورد نیاز را پرورش می دهد و با تغییرات رفتاری که در افراد ایجاد می کند، آنها را متناسب با آرمانها و اهداف مورد نظر جامعه بار می آورد. بدون شک کودکان و نوجوانان امروز سازندگان جامعه فردا هستند و چگونگی پرورش اجتماعی آنان نقش مهمی در شکل گیری شخصیت آنان و در نهایت، در رشد و توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایفا خواهد کرد.

این فرآیند در نظام تعلیم و تربیت بنیادی و تعیین کننده است. آموزش و پرورش که « تربیت اجتماعی » را سر لوحه کار خود قرار داده است. چشم انداز فعالیتهای آموزشی و پرورشی را فراتر از چار چوب مدرسه می داند. در چنین وضعیتی، هدف تعلیم و تربیت پرورش شخصیتهایی است که به طور عملی و جامع واجد صفات وسجایای الهی گردند. در این طریق هر چه آموخته می شود، باید ناظر بر این باشد که کودکان و نوجوانان را عمیق تر، متفکر تر و معتقد تر سازد. زیرا ما علوم را از آن جهت نمی آموزیم که صرفاً گروهی دانشمند ونخبه متخصص داشته باشیم. بلکه فرض بر این است که نسل تربیت شده، موافق با ارزشها و فضایل اخلاقی باشند. و طبق احکام الهی بارآیند ما آنان را تعلیم نمی دهیم که صرفاً هنرمند و شاعر ونویسنده بارآیند بلکه می خواهیم دارای باورها و اعتقاداتی باشند که اسوه حسنه برای دیگر نسلهای جهان قرار گیرند هدف تربیت اجتماعی در یک دستگاه تعلیم و تربیت اسلامی در چنین اهداف متعالی و والایی تجلی می یابد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

ما اقتصاد و جامعه شناسی و توسعه و سیاست را فقط برای این نمی آموزیم که در حد تخصص در این رشته متوقف شویم. بلکه می خواهیم اشخاصی تربیت کنیم که جهانی را که در آن زندگی می کنند و در اداره آن سهیم هستند. به شیوه ای اسلامی و عقلایی بشناسند و اداره کنند.

اگر چنین شخصیت هایی بار آوریم می توانیم امیدوار باشیم در شرایط کنونی جهان امروز و حتی جهان هزاره سوم، که مداوم در تجدید و تحول و تطور است، بتوانند بر اساس مکتب انسان ساز اسلام راه های مناسبی برای حل مسایل پیچیده بشر و ثمر بخشی جستجو و ابداع کنند.

منظور از آموزش و پرورش، به حرکت درآوردن فرآیند توسعه همه جانبه بشر است که در طول زندگانی انسان ها با هدف شکوفایی فکری، جسمی، احساسی، اخلاقی و معنوی صورت می گیرد. از طرف دیگر وظیفه آموزش و پرورش تنها تربیت آموزشگاهی و یا تدریس یک شخص معین و یا یک درس معین به حساب نمی آید. در حقیقت مدارس و سایر مؤسسات آموزشی در جوامع امروز کوشش دارند که خصوصیات اخلاقی با اجرای برنامه های گروهی و طرح مسایل اجتماعی به طور جدی عملی شود. انواع بازی ها، شرکت دادن دانش آموزان در نمایش های مدرسه، موسیقی و امور هنری، انجام دادن مراسم مختلف و تمام فعالیت های خارج از کلاس و همه چیزهایی که در مدرسه آموخته می شود، جنبه اجتماعی و عمومی آموزش و پرورش هستند. صرف نظر از وظایفی که اشاره شد، آموزش و پرورش وظایف مهمتری نیز برعهده دارد که می توان به وظیفه گسترش شخصیت، آموزش فرهنگی، توسعه ارزش های اخلاقی و مدنی، آموزش بزرگسالان و آموزش رسانه ای اشاره کرد.

الف) گسترش شخصیت: وظیفه آموزش و پرورش است که کودک را هم فردی شایسته بار آورد تا برای خود دارای صفات خوب انسانی باشد و هم او را عضو مؤثر جامعه کند تا فردی مفید برای دیگران باشد. در یافته های جامعه شناسی می بینیم که پرورش و گسترش شخصیت کودک باید در زمینه ای باشد که فرهنگ و جامعه او به آن بستگی دارد، نه چیزی جدا از آنها. در این نکته تأکید باید کرد که نه تنها فرد در حقیقت جدا از گروه اجتماعی خود نمی تواند پرورش یابد، بلکه فرد باید همان کسی که هست بشود و در هر مرحله ای از پیشرفت که قرار دارد باید از تأثیر متقابل میان خودش و محیط اجتماعی خویش برخوردار باشد و نامتعارف بار نیاید. اینکه در جامعه امروز آموزش و پرورش به گسترش شخصیت مربوط می شود یک الزام طبیعی است. شخصیت از آن گونه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

مفاهیمی است که در مورد آن تعاریف زیادی شنیده ایم. معمولاً شخصیت به عنوان یک چیز جامع و کمال یافته از خصوصیات روحی، عقلی، بدنی، جسمانی و حرکتی هر فرد تعریف می شود و خصوصیات اخلاقی و طبیعی هر فرد است که بخشی از شخصیت او را تشکیل می دهد. معلم مقدار زیادی از وقت خود را در این کوشش صرف می کند که نه تنها به شاگردانش مطالب خوب و متنوع و مفید و دانش های تازه بیاموزد، بلکه در رفتار آنها تغییراتی به وجود آورد و روحیات آنها را در جهت دلخواه و مناسب هدایت کند. این نیت های معلم به گسترش شخصیت دانش آموز مربوط می شود و ممکن است مربوط به هر جنبه ای از زندگی او نیز بشود.

شخصیت و تعادل روانی معلم بیش از سایر طبقات اجتماع موردنظر ماست. زیرا معلم به عنوان الگو می تواند در دانش آموزان واکنش های مثبت و سازنده و یا واکنش های منفی ایجاد کند. تماس نزدیک معلم با دانش آموزان و نفوذی که بر آنها دارد نقش مهمی در سلامت فکری و روانی آنها ایفا می کند. این تأثیر و نفوذ رفتار معلم در دانش آموز ممکن است به طور مستقیم و یا غیرمستقیم صورت پذیرد و به صورت های گوناگون مانند تقلید، الگوسازی و گاهی اوقات همانندسازی بروز کند. نظر به اینکه شخصیت کودکان هنوز شکل نگرفته است و نقش پذیر هستند و نبود تعادل روانی در معلم، اثرات بدی در آنها خواهد داشت. کودکان نه تنها مطالبی را که مستقیماً از طرف معلم گفته می شود، می آموزند، بلکه رفتار، حرکات، نگرش ها، مهارت ها و خلاصه کل شخصیت معلم، در آنها اثر می گذارد ریشه این مسأله را باید در تمایل به تقلید کودک از دیگران دانست. برخی روان شناسان معتقدند که این تمایل از جمله نیرومندترین و ریشه دارترین غرایز کودک به شمار می رود. به طوری که یکی از نخستین روان شناسان کودک به نام بالدوین این غرایز را به منزله بهترین غریزه کودک تلقی می کند. ما درباره آموزش و پرورش چون یک فرآیند آگاهانه صحبت کردیم، در حالی که به خوبی می دانیم که هر کس چیزهای بسیار زیادی را به طور ناخودآگاه فرامی گیرد. به ویژه عادات زندگی اجتماعی اغلب تقلید ناخودآگاه از رفتار دیگران است. کودک در حال رشد، آموزشی می بیند و روز بروز خود را با شرایط جدید تطبیق می دهد. ممکن است یک نوجوان به علم آموزی علاقه مند باشد و احساس کند که به یک خط مشی مشخصی متمایل است، یا احساسی عمیق، چون یک اعتقاد نسبت به بعضی ارزش ها دارد، ولی خود توجه ندارد که در چه شرایطی است و چه عواملی باعث بوجود آمدن این حالات در او شده است. در اینجا باید دو نوع فرآیند آموزش و پرورش، یعنی آموزش آگاهانه و ناخودآگاهانه را بپذیریم. معلم باید بسیار هشیار و بیدار آموزش ناخودآگاهانه را در دانش آموزان خود ایجاد کند و کوشش کند که از نتایج چنان تأثیرهایی در ایجاد شخصیت دانش آموزان آگاه باشد زیرا تنها از روی رفتار حاصل از فرآیند ناخودآگاه کودک می توان قضاوت کرد که آیا این فرآیند



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷۷۸۶۲۹۸۰

برای هدف معلم دارای ارزشی هست یا نیست. معلم باید به تأثیرات مطمینی که از دنیای خارج از مدرسه، مخالف با هدف دقیق و شناخته شده او در ذهن دانش آموزان بر جای می گذارد آگاه باشد. مثلاً ممکن است جامعه تصوراتی در زمینه رقابت یا پول جمع کردن در ذهن دانش آموزان ایجاد کرده باشد. در حالیکه معلم سعی دارد آنها را به سوی همکاری و تعاون بکشاند. در این صورت معلم باید بر همان هدف های هوشیارانه و سنجیده تکیه کند و از این مسیر منحرف نشود. ب) توسعه ارزش های اخلاقی و مدنی: نظام آموزش و پرورش لازم است نقش اساسی را در تربیت اخلاقی، مدنی و معنوی برعهده بگیرد و تلاش های خانواده را تکمیل کند. نظام آموزشی به همراهی دیگر مؤسسات باید به ارتقای حقوق انسانی، رفتار آزادمنشانه و تأیید ارزش های مورد نیاز عصر، مانند احترام به شأن و مرتبه انسان، سعه صدر، همبستگی و حمایت متقابل افراد بشر یاری رساند. انتقال ارزش های فرهنگی و اصول اخلاقی جامعه به کودکان و جوانان موجب پایدار ماندن و حفظ آن خواهد بود. معلم تنها فرد ذیصلاح و مؤثری است که می تواند همه ارزش های اجتماعی و سنتی مورد احترام را به نسلی دیگر بشناساند و آن ها را مناسب اجتماع و در عین حال مترقی بار آورد. اما یک اجتماع نیازمند به افراد منتقد و مبتکر نیز هست که بتوانند با کشف و اختراع های جدید موجد تحولات تازه و مفید اجتماعی بشوند. آماده کردن افراد برای دوران آینده و زندگی نو و تربیت مغزهای نوآور و افراد روشنفکر از وظایف دیگر آموزش و پرورش است. در بحث رسالت و نقش معلم در توسعه ارزش های اخلاقی و مدنی کافی است که بگوییم که معلم کسی است که زندگی مردم را تغییر می دهد. در چنین توصیفی است که سنگینی و عمق مسیولیت معلم آشکار می شود. گرچه ظاهراً معلم یک کلاس با تعدادی دانش آموز کار می کند و ایشان مخاطب اصلی معلم اند، لیکن هر دانش آموز یا دانشجو، عضو خانواده و شهروند جامعه است و آموخته های خود را مستقیماً به خانواده و جامعه می برد. سرانجام هر معلم باید بداند دنیای امروز از شهروندانش چه می خواهد و چنین شهروندانی را چگونه می توان بار آورد یا تربیت کرد. به این ترتیب روشن می شود که در حوزه فرهنگ عمومی، معلم بیشترین و سنگین ترین مسیولیت ها را به عهده دارد و معلم پس از والدین سرمشق همه جانبه کودکان و نوجوانان است

نقش مدارس در کاهش ناهنجاریها و جرایم دانش آموزان

همیشه از دیر باز تاکنون خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی و مبنای تشکیل تمام جوامع بشر از بدوی تا پیشرفته مطرح بوده است. که هر یک از اعضای آن بر دیگری تأثیر گذار و دارای وابستگی ها و روابط عاطفی متقابلی که نوع و چگونگی آن، تأثیر بسیار



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-

مهم و قابل توجهی در شخصیت و آینده تک تک افراد آن بخصوص کودکان و نوجوانان دارد. در گذشته خانه و خانواده در عین حال که به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی محسوب می‌شد ولی در جای خود به عنوان پایه و اساس اجتماعات بزرگ نیز مطرح بود تا جایی که به غیر از مسائل تربیتی کودکان حتی امر آموزش آنان نیز از طریق خانواده امکان‌پذیر بود. اما رفته رفته با گذشت زمان و توسعه و گسترش شهرها، تأسیس مؤسسات و کارخانه‌ها و سازمانهای مختلف، عواملی مثل خانواده که در گذشته بار سنگین تعهدات تربیتی را بر گردن داشت دیگر خاصیت و نفوذ خود را در زمینه آموزش و پرورش تا اندازه زیادی از دست داده است. زیرا به دلیل کثرت و تنوع مهارت‌ها و دانسته‌ها این نهاد کوچک اجتماعی دیگران کشش و قدرت را ندارد که بتواند همه دانسته‌ها و معلومات را به روز به شکل جدید به نسل نو پا منتقل کند. از این رو مدرسه و نهاد آموزش و پرورش، به عنوان محیطی خاص شناخته شده که همه افراد به دلیل آنکه از مزایای زندگی اجتماعی بهره‌مند شوند ملزم به گذراندن مراحل مختلف آموزش و پرورش مدرسه‌یی هستند. زیرا نظام مدرسه سهم عمده‌ای در انتخاب و تخصیص افراد برای ایفای نقشهای اجتماعی دارد که نحوه عملکرد فرد در مدرسه، طول مدت تحصیل و رشته تحصیلی در تعیین شغل و منزلت اجتماعی آینده افراد نقش بسزایی ایفا می‌کند. اما در این میان نباید مسائل تربیتی و نیازهای فردی و اجتماعی دانش‌آموزان را نادیده گرفت. زیرا هدف از آموزش صرفاً نمره گرفتن و یادگیری یکسری مطالب و موضوعات درسی که بعد از مدتی به دست فراموشی سپرده می‌شود نیست. بلکه سازگاری فرد با محیط و شناخت صحیح محیط خواهد بود. چرا که امروزه در تمام کشورهای دنیا آموزش و پرورش به عنوان یک پدیده فراگیر اجتماعی مطرح است و با وجود تفاوت در میان نظامهای مختلف آموزشی و پرورشی، القای الگوهای فرهنگی مناسب، حفظ ارزشهای اجتماعی، گسترش و ترویج دانش، مهارت و فنون، انتقال و حفظ میراث فرهنگی و آداب و رسوم، برای هر جامعه‌ای از اهمیت خاصی برخوردار است. اما با توجه به اهداف و وظایفی که در نظام آموزشی و پرورشی تمام جوامع دنبال می‌شود این سؤال مطرح است که آیا آموزش و پرورش در کشور ما به عنوان یک نهاد رسمی و فرهنگی تاکنون توانسته است به اهداف مورد نظر دست یابد؟ تاکنون این نهادها تا چه حدی در جلوگیری و کاهش ناهنجاریها و یا به تعبیری رفتارهایی که سبب ساز جرایم دانش‌آموزی می‌شود نقش داشته و یا اینکه چقدر در بهداشت روانی افراد در مقاطع مختلف مؤثر بوده است؟ در حالی که روزانه شاهد اتفاقاتی هستیم که دور از انتظار است. برخی از روان‌شناسان تربیتی معتقدند: بطور کلی برای هر کودک و دانش‌آموزی که به مدرسه می‌رود باید دو هدف اساسی را در نظر داشت و به کار گرفت. نخست آموزش که با استفاده، از کتاب و کلاس و دیگر امکانات آموزشی انجام می‌شود. و دوم پرورش و هدایت کودکان



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

که همواره در کنار آموزش و نیز مقدم بر آن است. به شکلی که حتی تغییر و ایجاد دگرگونی بنیادی در مدارس برای تأمین بیشتر و بهتر نیازهای تربیتی و پرورشی ضروری به نظر می‌رسد. چون در مدارس کشور ما هم نیز همانند تمامی نقاط دنیا دانش آموزانی وجود دارند که اگر به موقع به آنان رسیدگی نشود و به حال خود رها شوند، رفتارهای ضد اجتماعی و عدم علاقه به درس و آموزش، آنان را از مسیر طبیعی زندگی خارج خواهد کرد. در حال حاضر از مهمترین مسائلی که عده‌ای از دانش‌آموزان با آن مواجه‌اند اختلالات رفتاری، خلقی و حتی جنسی و نیز اشکالات آموزشی است که به شکل عقب ماندگی درسی و ناتوانی در تمرکز حواس، بی‌دقتی، بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به اطراف بروز می‌کند و به شکل سرپیچی و نافرمانی، قانون شکنی، گستاخی و نیز دروغ‌گویی، فرار، سرگردانی و دیر به خانه آمدن نمایان می‌شود. دکتر هاشمی در ادامه می‌گوید: مدرسه به عنوان یک محیط آموزشی اگر نتواند وظایف تربیتی خود را به نحو احسن انجام دهد و بدون توجه به وظایف علمی و اجتماعی خود و بی‌علاقگی نسبت به درک نیازهای روحی نوجوان، فقط به آموزش کلیشه‌ای صرف بپردازد قطعاً به پایگاهی برای کج روی و انحراف دانش‌آموزان تبدیل خواهد شد. از این رو مسؤولان آموزشی بایستی در تشخیص علل نابسامانی‌ها فعالیت لازم را داشته باشند و به نوجوان آموزش دهند که چگونه با واقعیت‌ها روبرو شود و به شکل منطقی مسائل را حل کنند. امروزه معلمان و اولیای مدارس به جای توجه به رفتار و عکس‌العمل‌های عاطفی و روانی دانش‌آموزان، فقط به نمره و معدل آنان نظر دارند در صورتی که توجه به رشد روانی کودکان و نوجوانان از نظر مربیان باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد و در مقابل در بسیاری از مواقع با شدت عمل و سخت‌گیریهایی بی‌مورد باعث عکس‌العمل‌های پرخاشگرانه از سوی دانش‌آموزان می‌شوند. در حالی که همه مؤسسات آموزشی از کودکستانها گرفته تا دبستانها و دبیرستانها نقش مؤثری در بهداشت روانی و فراهم آوردن محیطی سالم در جهت رشد فکری و شکوفایی اندیشه‌ها دارند که برای ایفای چنین نقشی باید معلمان و مسؤولان مدارس خود از سلامت روانی کافی برخوردار باشند چرا که حفظ اصول بهداشت روانی و توجه به چنین اصولی در حقیقت می‌تواند دنباله رشد شخصیت در محیط خانوادگی دانش‌آموزان باشد. امروزه در جامعه کنونی ما به دلیل دگرگونیهای اجتماعی که با رشد و توسعه شهرنشینی همراه بوده است پیشرفتهای قابل توجهی در صنعت، اقتصاد و نیز علوم مختلف به وجود آمده است. به همین دلیل قرار گرفتن در دنیای کنونی که با پیشرفت فناوری و تکنولوژیکی همراه است انواع تازه آموزش و پرورش را طلب می‌کند. زیرا آموزش و پرورش و کارکرد مدرسه نیز همانند هر پدیده دیگری دستخوش تغییر و دگرگونی شده است و حتی انتقال شیوه‌های زندگی در جامعه از نسلی به نسل دیگر نیز تغییر شکل پیدا کرده است اما آنچه در این میان مشکلاتی را به وجود آورده نابرابری



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

فرصت‌های تربیتی در نظام آموزشی است. زیرا در حال حاضر شاهد تفاوت‌های موجود در میان طبقات مختلف اجتماعی در نظام آموزش و پرورش هستیم. هم‌اکنون وضع اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها تعیین‌کننده انتخاب مدارس است و این در حالی است که تعدادی از مدارس از امکانات و تجهیزات آموزشی خوبی برخوردارند و دسته‌ای دیگر نیز در شرایطی کاملاً نامساعد بسر می‌برند و می‌توان گفت که دقیقاً همان مدارس است که از امکانات اندکی برخوردارند در مناطقی وجود دارند که دانش‌آموزانشان بیشتر در جریان ناهنجاری‌ها و کجروی‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. یعنی به تعبیری زندگی در مناطق جرم‌خیز امکان دستیابی به یک آموزش همه‌جانبه، دقیق و درازمدت را به حداقل می‌رساند. خانواده، جامعه و نوع فرهنگ نیز در جهت دادن به کوشش‌های تربیتی نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند و عوامل مختلف اجتماعی و خانوادگی هر دو در به وجود آوردن شرایط مختلف تربیتی دخیل است اما به دلیل آنکه مدرسه به موازات خانواده کانون اصلی پرورش است پس رسالت مهمی را در این زمینه به عهده دارد. البته نظام آموزشی با تشخیص عوامل مختلف می‌تواند برنامه‌های متعددی را برای آموزش و فراگیری گروه‌های محروم تدوین کند و هرگونه اختلاف و تبعیض را با یکپارچه ساختن تمامی مدارس برطرف کند زیرا اثرات منفی تبعیض و ناهماهنگی در نظام آموزشی می‌تواند یکی از مهمترین عوامل خارج ساختن دانش‌آموزان از نظام آموزشی درازمدت و همه‌جانبه و به عضویت در آمدن نوجوانان در گروه‌های جرم‌زا شود. البته براساس آمار و ارقام موجود و گزارش‌های به دست آمده بیشتر کودکان و نوجوانانی که ناسازگار و در جریان انحرافات اجتماعی قرار می‌گیرند بیشتر متعلق به خانواده‌هایی هستند که خود دارای چنین مشکلاتی هستند اما نباید نقش مثبت مسؤولان و مشاوران تربیتی را در مهار جرایم و انحرافات اجتماعی نادیده گرفت. هر چند که شاید تاکنون به دلیل برخی موانع و مشکلات موجود، این حرکت با کندی صورت گرفته باشد اما می‌توان با کمک و به کارگیری شیوه‌های استفاده از تسهیلات و امکانات مناسب محلی و اجتماعی، کوشش و اهتمام انجمن‌های اولیا و مربیان در جهت رفع دشواری‌های عاطفی، آموزشی و تربیتی، تشکیل جلسات و سمینارها و نیز از طریق رسانه‌های جمعی مثل رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و نشریات، محیطی سالمتر را برای دانش‌آموزان فراهم کرد، نرگس موسوی با اشاره به مشکلات موجود می‌گوید: در حال حاضر مشکلاتی نظیر ساختمانهای نامناسب، کلاسهای پر جمعیت، نبود فضای مناسب ورزشی، عدم وجود آموزش‌های مشاوره‌ای و تربیتی کافی با توجه به مشکلات و ناهنجاری‌هایی که روزانه اتفاق می‌افتد مشکلاتی را به وجود آورده است که نیاز به پشتیبانی و حمایت‌های اساسی دارد و تا زمانی که به اینگونه مشکلات به شکل جدی پرداخته نشود اصلاح و سازندگی به حداقل خواهد رسید. مگر آنکه با کمک اولیا و بهره‌گرفتن از نیروهای مختص و اختصاص



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

امکانات لازم و ایجاد برنامه‌های مناسب و متنوع علمی، ورزشی، فرهنگی و ... برای کلیه دانش‌آموزان، امکان‌گرایش آنان به انواع انحرافات اجتماعی و عضویت در گروه‌های نامناسب و غیر اخلاقی را به حداقل ممکن برسانیم. روانشناسان معتقدند که محیط زندگی افراد (خانوادگی، آموزشی، محلی) اشخاصی که در اطراف او هستند، طرز رفتار بزرگترها اعم از والدین و معلمان و مربیان، وضع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی هر یک به نوبه خود اثراتی را در روحیه کودکان و نوجوانان بر جای می‌گذارد. به همین دلیل تمام کسانی که به نوعی با آنان در ارتباطند موظفند که به نقش خود در کشف علل به وجود آورنده اختلالات رفتاری و رفع این علل و بطور کلی سالم سازی محیط واقف باشند چرا که عدم علاقه و توجه نسبت به کودکان و نوجوانان بی‌اعتنایی با احتیاجات خاص آنان، عدم راهنمایی واقعی و صحیح، رفتار تحقیر آمیز، تنبیه، تمجید و تحسین بیش از حد تبعیض و بدقولی، سرزنش و ملامت و اعمالی نظیر آن باعث وحشت، احساس ناراحتی، بی‌اعتمادی، پناه بردن به افراد ناشناس و کسب محبت از این افراد، تزلزل روحی، تشویش و اضطراب دایمی را در کودکان و نوجوانان تشدید می‌کند و پایه و اساس بسیاری از حالات، رفتارها و تمایلات عصبی را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل باید از همکاری و همفکری اولیای کودکان، خود بچه‌ها و مسؤولان مدارس مشترکا استفاده شود و در هر واحد آموزشی یک شورا و یا انجمن برای بررسی و برنامه‌ریزی مسائل تربیتی و فکری دانش‌آموزان آن مدرسه تشکیل شود تا بموقع و بجا پیشگیری‌های لازم به عمل آید. البته بر کسی پوشیده نیست که در دنیای پیچیده امروز بدون راهنمایی دقیق و آموزش و پرورش آگاهانه و سنجیده، دیگر انسان قادر نیست صرفاً و فقط به تبعیت از خواست‌ها و امیال خویش با محیط زندگی خود سازگاری‌های لازم را پیدا کند. به همین دلیل مدرسه و آموزش رسمی گذشته از انتقال دانش و مهارت، در جای خود می‌تواند تأثیرات شگرفی بر رفتار و اجتماعی کردن افراد و همسازی با اخلاق اجتماعی از طریق انتقال ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های اجتماعی مطلوب و مناسب داشته باشد اما اگر غیر از این عمل شود قطعاً با هدر رفتن سرمایه‌ها و منابع مالی و انسانی قابل توجهی روبرو خواهیم شد. مرضیه میلانی مشاور تربیتی در این رابطه بر این اعتقاد است که «مدارس در مقاطع مختلف و در چارچوب نظام آموزش و پرورش به منظور آماده سازی کودکان و نوجوانان و پرورش قوه درک و آگاهی دانش‌آموزان ایفای نقش می‌کنند اما هر تلاشی که در مدارس صورت می‌گیرد باید با هماهنگی و مساعدت والدین باشد ولی متأسفانه خیلی از افراد بر این عقیده‌اند که قسمتی از جرایم و رفتارهای نابهنجار دانش‌آموزان به سیستم آموزشی مدارس بر می‌گردد اما کوتاهی والدین را در نظر ندارند. ولی با این وجود آموزش و پرورش به عنوان یک سازمان فرهنگی مستقل و مدارس نیز به عنوان زیر مجموعه‌هایی از این سازمان باید در



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

شرایطی که جامعه در حال تغییر و تحول است به لحاظ سازگار کردن و آگاه کردن دانش‌آموزان با فرهنگ و جامعه رو به رشد، خود را در جهت مثبت متحول سازند و با ارایه برنامه‌ها و فعالیت‌های مناسب توانایی ایجاد رابطه صحیح با دیگران، برقراری مناسبات با افراد و چگونگی این روابط را در تمام دوره‌ها برای برخورد با مسائل و حتی مشکلاتی که در پیش رو خواهند داشت در کودکان و نوجوانان به وجود آورند و با برخورد مسؤولانه خود روحیه خلاقیت را در آنان ایجاد کنند و دانش‌آموزانی را که نشانه‌هایی از ضعف، عدم سازگاری و رفتارهای ضد اجتماعی در آنان دیده می‌شود مورد حمایت خود قرار دهند. چون اگر هیچ کوششی در این زمینه صورت نگیرد نشان از آن دارد که تاکنون آنطور که باید به تعهدات و مسؤولیت خطیر تربیتی اهمیتی داده نشده است. البته ناگفته نماند که پیاده کردن اصول و موازین اخلاقی، مذهبی و دینی را برای انجام این مهم نباید نادیده گرفت. به هر حال باید بپذیریم که آموزش و پرورش به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی بیشترین تأثیر تربیتی را بر روی تک تک افراد جامعه خواهد داشت در صورتی که بموقع و بجا، بتواند کارکرد جامعه‌پذیری را بدون هیچ وقفه و خللی به شکلی مطلوب و مناسب به انجام رساند زیرا بقا و استمرار هر جامعه‌ای مستلزم آن است که مجموعه باورها، ارزشها، رفتارها و گرایش‌های آن به وسیله آموزش و پرورش به نسل جدید منتقل شود و دستاوردهای جدید تعلیم و تربیت نیز با بهره‌مندی از روشهای تربیتی صحیح به کار گرفته شود.

نقش و جایگاه مربیان پرورشی در توسعه فرهنگی و اجتماعی

یکی از نوآوری‌های انقلاب شکوهمند اسلامی و تلاش‌های پیگیر یاران برجسته امام راحل (ره) همچون شهیدان رجایی و باهنر؛ تشکیل و گسترش نهاد مقدس امور تربیتی در سطح مدارس کل کشور بود.

این نهاد تأثیرگذار همواره در جهت تقویت روحیه دینی و پرورش دانش‌آموزان بر محور تربیت و اخلاق اسلامی به ایفا نقش پرداخته و منشأ برکات فراوانی بوده است.

مراحل عمل تربیتی

پرورش کاری متفاوت از تعلیم و تبلیغ است و جنبه پژوهش و تحقیق دارد و در واقع می‌توان گفت که پرورش نتیجه و ثمره تبلیغ و تعلیم می‌باشد



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۰۷۷۸۶۲۹۸۰-

توضیح این که یک درکارتبلیغی، منافع یا مضارچیزی ذکر می شودواین برای توده مردم اثرگذارتر از تعلیم است. ولی در مراکز علمی تبلیغ کارایی لازم ندارد. چنین مراکزی جای تعلیم بوده ودرحوزه علم قراردادد. در حوزه تعلیم که بالاتر از تبلیغ است؛ ادله و براهین موضوع و ریشه های شناختی آن تثبیت می شودیعنی مطلب با هدف رشد اندیشه به متعلم یاد داده می شود

درمرحله بالاتر از تعلیم،تحقیق وپژوهش قرارداددکه یک محقق درکتابخانه می نشیندوبا کتابهای عمیق علمی و علماء و اندیشمندان گذشته و حال انس می گیردونظرات وآرامختلف را ارزیابی می کندودرنهایت دست آوردهای خودرابعنوان کتاب یامقاله به جامعه ارائه می نماید.بااین همه این منبع(کتاب یامقاله)برای جامعه فراگیران مفیدنبوده ولی برای اساتیدمربوطه مفید است.

پرورش، عامل احیای انگیزه در انسان

اما پرورش مستقیماًبا انگیزه سروکاردارد، نه باندیشه افراد. یعنی آنچه که دربخش اندیشه مطرح است، آن را به انگیزه تبدیل می کند تا به عمل برسد و یک نوجوان یا جوان رشد کند وارقاءیابد، وتوانمندبایابد. تربیت کاری است که درآن مربی با نوآموزان و دانش آموزان و یاسایرمخاطبان دارای تعامل می باشدتاآنها با انگیزه رشد پیدا کنند. بخش اندیشه، آن هنر را ندارد که انسان را بیروراند. اندیشه به انسان آگاهی می بخشد، وممکن است اوراعالم باریاورد.ولی این امکان وجودداردکه انسان عالم بی عمل ازآب درآید. عالم بی عمل نمی تواندفراترازیک فردآگاه اثربخشی علمی داشته باشد. در حالی که جامعه نیازمند علم صائب و عمل صالح است. اگر کسی قدرت عملی رداشته باشد، ولی فاقد عمل صالح باشد؛چنین کسی نه به حال خود سودمندخواهدبود، نه به حال جامعه.

وقتی جامعه رشد می کند و به ثمر می رسد که انگیزه قوی داشته باشد. محورکارها انگیزه است و نه اندیشه. اندیشه مواد خام را به انگیزه می رساند، آن محور تصمیم گیری اگر بالغ و عاقل باشد؛ مصمم می شود و کاری را انجام می دهد. اندیشه به بخش جزم بر می گردد، انگیزه به بخش عزم. آنجا که سخن از اراده و محبت و نیت و خلوص و مانند آن است، آن را عقل عملی به عهده می گیرد. عهده دارش انگیزه است؛ آنجا که سخن از حس و تجربه و خیال و وهم و استدلال است، آن را اندیشه. جامعه به همان اندازه که به اندیشه و علم محتاج است، به انگیزه و تصمیم و اراده و عمل نیازمند است، بلکه بیشتر.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

فرزندان کنونی که آینده سازان مملکت اند بیش از آن مقدار که به اندیشه محتاج اند، به انگیزه نیازمندان و مسئولان امور پرورشی عهده دار پرورش این انگیزه اند. یعنی عزم و اراده و نیت و محبت اینها را سامان می دهند که اینها در چه مداری رشد بکنند، نسبت به چه امر مرید باشند، نسبت به چه امر مخلص باشند.

اگر کسی اراده اش سست و توخالی باشد و انگیزه قوی نداشته باشد؛ چنین کسی اهل تصمیم نیست. چون صمیم یعنی چیز درون پر. آن دوستی را که در دوستی اش خللی نیست، می گویند: دوست صمیمی که محبت درون او را پر کرده است. اگر کسی درونش پر باشد، اهل تصمیم است. تصمیم در جامعه حرف اول را می زند؛ جامعه هم به وسیله انسانهایی که قبلاً تحت تربیت و پرورش گرفته اند و در حال حاضر مسئولیت انجام کارها را بدوش گرفته اند، اداره می شود.

کسانی که امروز در مصدر کار قرار دارند، چند صباحی پیش از این دانش آموزان مدارس بودند که در آن مدارس امورات پرورشی و تربیتی با تلاش و کوشش مسئولان محترم پرورشی انجام می گرفت. مسلماً اگر آنها خوب تربیت می شدند، امروز مادیگر نباید شاهد حضور کسانی در جامعه باشیم که گرفتار مفاسد اقتصادی بشوند، یا مشکلات زیر میزی و رومیزی و رشوه و عشو و از اینگونه آسیب ها و آفت ها گریبان آنان را بگیرد. اگر تبلیغ یک بخش کوچکی از تأثیر را به همراه دارد، و اگر تعلیم اثرضعیفی در مخاطب دارد؛ آنگاه اساس کار روی پرورش و تربیت است.

مطلب دیگر اینکه چیزی که انگیزه را زیاد می کند، دیدار نوآموز و دانش آموز با مربی است. سهروردی می گوید: اگر کسی مسئول تربیت باشد، وقتی در تربیت موفق است که کارش را با عمل شروع بکند. یعنی رفتار او، گفتار او، نوشتار او، قیام و قعود او، طرز امتحان کردن او، طرز ورودش در کلاس، خروجش از کلاس، نمره دادن او، سؤال کردن او، برخورد او با طبقات گوناگون نوآموزان مربیانه باشد، نه معلمانه. معلم ممکن است در امور تربیتی موفق نباشد؛ زیرا ممکن است مسائلی را به شاگرد یاد بدهد، اما توان آن را ندارد که شاگرد را بهروراند. بنابراین لازم و ضروری است معلمان و مربیان گامی فراتر از تعلیم برداشته و ضمن ارائه مطالب درسی و آموزشی، در پرورش و تربیت متعلمان کوشا باشند و اگر چنین باشد آنگاه می توان گفت که «آموزش پرورش» در رسیدن به اهداف خویش موفق بوده است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

ارتباط مربی با خانواده متربی حائز اهمیت فراوانی است فلسفه وجودی انجمن اولیا و مربیان، برای همین جهت است که بین مدرسه و خانه تعامل باشد. گزارش صحیح از مدرسه به منزل و گزارش جامع از منزل به مدرسه برسد. گاهی ممکن است کودکی در منزل پرورش صحیح داشته باشد، ولی در فضای مدرسه این چنین نباشد و یا کودکی در مدرسه منظم باشد، در منزل آشوبگر باشد، یعنی دو شخصیتی باشد. ارتباط صمیمی بین دونهاده خانه و مدرسه به ساخت شخصیت سالم در کودکان کمک شایانی خواهد کرد.

مطلب دیگر آنکه برای اینکه در فضای آموزش و پرورش، تربیت کامیاب تر و موثرتر باشد، بررسی متون درسی است. معنای پرورش دینی این نیست که ما در کنار درس های فیزیک، شیمی، ریاضی؛ یک امور تربیتی داشته باشیم در کلاس یا در یک کتاب جداگانه؛ یا در همان کتاب چند صفحه مسائل تربیتی داشته باشیم! این تقریباً سکولار فکر کردن و تعلیم را از تربیت جدا کردن است. وقتی تعلیم موثر است و تربیت سودمند است که این تعلیم صبغه تربیتی داشته باشد. یعنی فضای آموزشی و پرورشی ما و محتوای متون درسی در رشته های مختلف رنگ و بوی دینی داشته باشد.

باین همه مربی پرورشی نقش محوری را در برنامه های تربیتی مدارس و مراکز آموزشی برعهده دارد و دخیل بودن عوامل دیگر در امر پرورش از سنگینی مسئولیت وی ذره ای نمی کاهد. نتیجه اینکه مربی تربیتی ضمن برخورداری از آخرین اطلاعات علمی در حیطه کاری خویش و با همکاری سایر معلمان و نهادهای خانواده می تواند در تربیت انسانهای ارزشمند و در معماری یک جامعه سالم نقش محوری خود را ایفا نماید.

تأثیرات فراگیر فرهنگ: فرهنگ به عنوان مجموعه ای از عقاید و افکار ثابت

مسلم است که فرهنگ به شدت بر افکار، احساسات و رفتارهای ما تاثیر می گذارد. در حقیقت، فرهنگ ابتدا بر لایه های ذهنی، ادراکی و انگیزشی تاثیر می گذارد. فرهنگ بخش مهمی از خط مشی ما است (چه چیزی را می توانیم بدست بیاوریم و چگونه)، بر اساس همین خط مشی در دنیای اجتماعی و مادی مان عمل می کنیم. ما انسان ها موجودات متزلزلی هستیم و فرهنگ از طریق قوانین استاندارد فکری، احساسی و رفتاری از اضطراب ما می کاهد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۰۸۹۶۲۸۷۷-۷۷

در دنیایی که اغلب غیر قابل پیش‌بینی است فرهنگ قابلیت پیش‌بینی کردن را به ما ارزانی می‌کند. ما از دریچه فرهنگ به همه چیز می‌نگریم، فرهنگی که درک ما را رنگ و لعاب می‌دهد، بزرگ و کوچک می‌کند، و در یک کلام به آن شکل می‌دهد. فرهنگ یک شیوه فکری و یکسری عقاید ثابت است که ما از کودکی در طی فرایند اجتماعی شدن با آن بزرگ می‌شویم. درستی، یکپارچگی و ثبات ساختار شخصیت ما ریشه در فرهنگمان دارد.

به این دلیل و برخی دلایل دیگر است که تقابل فرهنگی می‌تواند ایجاد عصبیت کند و احساسات را برانگیزد. وقتی مردمانی از فرهنگ‌های متفاوت به هم برخورد می‌کنند؛ قوانین مربوط به روابط متقابل می‌تواند باعث تردید و سردرگمی شود. بسیاری از فرضیات اساسی ما غلط از آب در می‌آید. افکار، احساسات و رفتارهای ما که معمولاً نتیجه موفقیت‌آمیزی دارند و بازخوردهایی که به آنها عادت کرده‌ایم در اینجا دیگر صادق نیستند. برخی از توقعات ما در مورد نتیجه و مفهوم روابط متقابل اجتماعی با یکدیگر مطابقت نمی‌کند و وقتی در موقعیت فرهنگ دیگری قرار می‌گیریم در پی یک رابطه اجتماعی ممکن است فکر، احساس و رفتار ما به همان شیوه که بدان عادت کرده‌ایم باشد و سپس در می‌یابیم که این شیوه اینجا موثر نیست؛ یا اصلاً جوابی نمی‌گیریم و یا با پاسخی کاملاً دور از انتظار روبرو می‌شویم. ممکن است حتی باعث سوتفاهم شویم و احساسات را جریحه دار کنیم، باعث خشم و عصبانیت طرف مقابل شویم و یا چنین سوتفاهماتی در خودمان ایجاد شود. در چنین موقعیتی، حتی اگر چنین شرایطی را تجربه نکنیم قطعاً دچار نوعی سردرگمی و آشفتگی از وضعیت موجود هستیم.

در اینجا مفاهیمی نظیر کم‌زمینه و پر‌زمینه (low-context and high-context) ابزارهای تحلیلی مناسبی هستند. زمینه یعنی اینکه در یک رابطه متقابل؛ موقعیت اجتماعی تا چه اندازه در قوانین گفتگو معنا و مفهوم پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، شیوه‌ای است که در آن موقعیت اجتماعی بر ساختار و محتوای روابط متقابل تاثیر می‌گذارد.

فرهنگ آمریکایی یک فرهنگ کم‌زمینه است (بیشتر غیر رسمی) و فرهنگ جزایر اقیانوس آرام پر‌زمینه است (بیشتر رسمی) به عنوان یک آمریکایی با یک فرهنگ کم‌زمینه، فرهنگ فردگرای آن، وقتی برای اولین بار با کسی آشنا می‌شوم دوست دارم که غیررسمی باشم، در مورد خودم زیاد حرف می‌زنم و سوالات زیادی هم در باره آنها می‌پرسم، تا در حداقل زمان ممکن حداکثر اطلاعات را بدست بیاورم. من برای فردی از جزایر اقیانوس آرام با یک فرهنگ پر‌زمینه جمع‌گرایانه، ممکن است فردی مغرور به



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

نظر برسم چون خیلی تند جلو می‌روم و یا خودبین و خودخواه، چون خیلی در مورد خودم حرف می‌زنم و نهایتاً پررو و فضول هستم، چون با سوالات بی‌شمارم آنها را معذب می‌کنم.

فرهنگ همچنین بر چگونگی یاد گرفتن و چگونگی یاد دادن ما تاثیر می‌گذارد. درس دادن در یک فرهنگ خودی فعالیتی است که در آن زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و وجود شیوه‌های متفاوت فکری، یادگیری و تعلیمی به طرق بسیار پیچیده برهم تاثیر می‌گذارند. کلاس درس حتی در جایی که همه متعلق به یک فرهنگ هستند یک محیط فرهنگی اجتماعی پیچیده است. سن، جنسیت، انتظارات از نقش جنسیت، ظاهر و توقعات پوششی، و انتظارات بی‌شمار از نقش‌های دیگر، وضعیت اجتماعی اقتصادی و شخصیت‌های متفاوت دانش آموزان و معلمان، موثر بودن آموزش و میزان یادگیری که همه در کلاس درس رخ می‌دهد تاثیرات متفاوتی بر روابط متقابل دارد.

این موقعیت؛ وقتی که دانش آموز و مربی از دو فرهنگ متفاوت باشند حتی پیچیده تر هم می‌شود. فرهنگ و خرده فرهنگ بر نگرش‌ها، فرضیات، توقعات، شیوه و عملکرد مربیان و دانش آموزان تاثیر می‌گذارد.

آمریکا را در نظر بگیرید، جایی که بین خرده فرهنگ‌های شهری و روستایی تفاوت‌هایی وجود دارد، همانطور که چنین تفاوت‌هایی را در میان خرده فرهنگ‌های اروپایی، آفریقایی-آسیایی، اسپانیایی، امریکای لاتین و آسیایی‌ها به خوبی مشاهده می‌کنیم. با اشاره ضمنی به رابطه متقابل در اقیانوس آرام، ما همچنین با تفاوت‌های فرهنگی و خرده فرهنگی در میان مردم بومی و جمعیت مهاجران مواجه هستیم و حتی در بین بومیان هم تقسیمات فرهنگی و قومی مثل جزیره نشینان اصلی و خارجی‌ها وجود دارد. فرهنگ بر هنجارهای زبانی و غیرزبانی و رابطه متقابل در کلاس درس تاثیر می‌گذارد.

در ایالات متحده حتی تفاوت‌های خرده فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی می‌تواند الگوهای بسیار متفاوتی برای رابطه متقابل در کلاس درس ایجاد کند. یک فرایند آموزشی در جامعه معمولاً طیف عریض و طولی از شیوه‌های فکری، شیوه‌های یادگیری، شیوه‌های آموزشی و محیط یادگیری را نشان می‌دهد. فرهنگ می‌تواند باعث شود برخی شیوه‌های خاص برجسته تر از بقیه بشوند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

ارتباطات در خلا صورت نمی‌گیرد. همه ارتباطات در یک محیط اجتماعی رخ می‌دهد. ما به این حالت گستره یا زمینه می‌گوییم، چون این محیط هرگز خنثی نیست. محیط همیشه بر نوع رفتار اعضایش تاثیر می‌گذارد. کلاس درس هم یکی از همین محیط‌هاست که به خصوص بر روی رابطه متقابل میان فرهنگی تاثیر می‌گذارد. قوانین، فرضیات، ارزش‌ها، آداب و رسوم، تجربیات و طرز عمل یک فرهنگ خاص بشدت بر جریان فعالیت کلاسی تاثیر می‌گذارد.

تدریس موثر در محیط چند فرهنگی

هر معلمی شیوه تدریس خاص خود را دارد. سنت‌های آکادمیک، ملی و فرهنگی متفاوت هستند؛ اغلب تفاوت‌های فرهنگی را در روش‌های تدریس می‌بینیم. اما علیرغم شیوه‌ها، سنت‌ها، و فرهنگ‌ها، همه روش‌های تدریس موفق در هر جای دنیا فقط از یک چیز تشکیل شده است: برقراری ارتباط. علم رشته‌های عصبی که در فرایند فهمیدن نقش دارند، روانشناسی آموزشی و سال‌ها تجربه تدریس عملی؛ به ما می‌گوید شیوه تدریس خوب یعنی انتقال دانش و مهارت‌ها به دانش‌آموزان، از طریق برقراری ارتباط بین مطالب جدیدی که سعی می‌کنیم به آنها آموزش دهیم و اطلاعات پایه‌ای و مهارت‌هایی که از قبل دارند. از نظر پیروان پیازه (Piagetian) دانش‌آموزان از طریق تطابق و همانندسازی طرح‌های کلی را می‌سازند و بسط و گسترش می‌دهند و از نقطه نظر طرفداران آرای ویگوتسکی (Vygotskian) دانش‌آموزان در حیطه تکامل نسبی‌شان، به کمک والدین، معلمان و گروه همسالان پیشرفت کامل می‌کنند.

ضرورت حمایت‌های شناختی، انگیزشی و رفتاری

تدریس کارآمد نیاز به استفاده از حمایت‌های شناختی، انگیزشی، و رفتاری دارد. در محیط آموزشی که از زبان مادری برای تدریس استفاده نمی‌شود آموزش مؤثر به تقویت زبانی قابل توجه هم نیاز دارد. معلمان در مباحث درسی‌شان، شیوه‌های آموزشی، و رابطه متقابل گسترده با دانش‌آموزان باید از این حمایت‌ها استفاده کنند و یا خودشان آنها را ایجاد کنند. برای نمونه، حمایت‌های زبانی از تعدیل زبان معلم، مثل آهسته صحبت کردن به هنگام توضیح مطالب، ساده انگلیسی صحبت کردن، و اجتناب از به کار بردن لغات عامیانه، فنی، و اصطلاحات تشکیل شده است. کلا لغت‌هایی را که استفاده می‌کنید کنترل کنید و لغات آشنایی را به کار ببرید که



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

قبلا معنی‌شان را توضیح داده‌اید. همچنین اگر قبل از شروع صحبت یک بار لغات مهم و کلیدی را مرور کنید و یا در حین سخنرانی توقف کرده و معنی لغات را توضیح دهید سودمند خواهد بود. موقع سخنرانی و یا توضیح مطالب خوب است مدام آنها را تکرار کنید، مطالب را خلاصه کنید و سپس آنها را دوباره تکرار کنید و در آخر مهم است مطمئن بشوید آیا تن صدایتان به اندازه کافی بلند هست که همه بشنوند یا نه.

حمایت‌های شناختی مشتمل هستند بر فراهم آوردن قالب‌های شناختی مناسب برای دانش آموزان تا اطلاعات و مهارت‌های جدید بر روی هین قالب‌ها در ذهنشان حک شود. به این منظور باید از طرح درس‌های پیشرفته‌ای همچون نوشتن رئوس مطالب، مدل‌ها و نقشه‌های مفهومی؛ چهارچوب درس، به‌همراه نمایش اسلاید و یا حتی نوشتن و ارائه طرح‌ها بر روی تخته استفاده کرد. همچنین به این منظور باید ابتدا مطالب درسی را که ملموس تر هستند؛ شرح داد و سپس به سمت موارد انتزاعی‌تر رفت. استفاده از ابزارهای سمعی بصری مثل فیلم‌ها، اسلایدها، شرح عکس‌های کتب درسی، عکس‌ها و سی دی های آموزشی برای تدریس بسیار موثر است. به‌طور کلی باید به فرآیند چگونگی درک مطلب دانش آموزان حساس بود. باید زمینه‌های تجربیات قبلی دانش آموزان را که به موضوع تدریس مربوط می‌شود کشف و طی تدریس ارتباط لازم را بین آنها ایجاد کرد.

از نقطه نظر یک دیدگاه صرفاً زبانی، برای تدریس مؤثر و کارآمد چیزی از ارائه مثال‌های خوب و بیان داستان‌هایی که به فهم دانش آموز کمک می‌کند مهم‌تر نیست. این مثال‌ها و داستان‌ها باعث می‌شود که دانش آموزان خودشان مطلب را درک کنند و در نتیجه بهتر بفهمند و تشویق شوند که بیشتر یاد بگیرند. ارزش یک عکس به اندازه هزار کلمه است و یک داستان خوب؛ تصویری عالی در ذهن دانش آموزان تان ترسیم می‌کند. باید به زندگی دانش آموزان توجه کنید تا بفهمید کدام مثال‌ها و داستانها مؤثرتر خواهد بود. برخی از داستانها جنبه بین‌المللی دارند و هر دانش آموزی در هر کجای دنیا بدون توجه به فرهنگی که بدان تعلق دارد آنرا می‌فهمد، اما برخی دیگر برای تأثیرگذاری ممکن است به پیش زمینه‌های فرهنگی بیشتری نیاز داشته باشند. حمایت‌های انگیزشی هم خیلی مهم هستند. باید در ساختار و شیوه تدریس مان موفقیت و خود باوری دانش‌آموزان را پی‌ریزی کنیم، باید به موضوع تدریس علاقه‌مند باشیم و هیجان یادگیری را کم کم به دانش آموزان القا کنیم. باید با واقعیات زندگی دانش‌آموزان و تجربیاتشان آشنایی کامل داشته باشیم. در حین تدریس لازم است هدف از یادگیری را شرح دهیم و در آخر اینکه کمی شوخی و تفریح در کلاس ضروری است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

وسرانجام حمایت‌های رفتاری هم هستند. شیوه تدریس و کلاس‌داری باید به صورتی باشد که الگوهای رفتاری مهمی چون خواندن، نوشتن، نت برداری، مطالعه، امتحان، پرسش و پاسخ، بحث و مناظره، سروقت آمدن و رفتن را به بهترین شکل ممکن برای دانش آموزان قالب بندی کنیم؛ براساس تغییرات رفتاری، رفتارهای تقویت کننده مثبت (جایزه دادن) و تقویت کننده‌های منفی (از بین بردن محرک‌های نامطلوب) بهتر از تنبیه (موارد ناخوشایند) عمل می‌کنند. خلاصه اینکه، ما دانش آموزان را به سمت یادگیری هل نمی‌دهیم بلکه آنها را به سمت یادگیری جذب می‌کنیم. ما از آنها در حین پیشرفت نسبی در حیطه یادگیری‌شان حمایت می‌کنیم. اگر به آنها نردبانی برای بالا رفتن بدهیم، تا سطح توقعات ما بالا خواهند رفت. آن نردبان، یا داربست همه آن چیزهایی است که در جهت کمک به یادگیری آنها می‌گوئیم و انجام می‌دهیم.

شبکه‌های عصبی و ذخیره سازی اطلاعات خارجی

دانش و مهارت‌های ما در شبکه‌های عصبی مغزمان قرار گرفته است که هم ماهیت فیزیکی و هم ماهیت اطلاعاتی دارد. به‌هنگام تدریس بطور موفقیت آمیزی با ذهن دانش‌آموزان مان ارتباط برقرار می‌کنیم، در حقیقت، ما باعث رشد آکسون‌ها و دندریت‌ها می‌شویم که با نرون‌ها ارتباط برقرار می‌کنند و شبکه‌های عصبی را تشکیل می‌دهند. این شبکه‌های عصبی اساس حافظه، دانش و مهارت‌های فکری و حرکتی ما را تشکیل می‌دهند. خیلی هیجان آور است که بدانیم به‌هنگام درس دادن چراغ‌هایی را در ذهن دانش‌آموز روشن می‌کنیم که به منزله فهمیدن مطلب است؛ در حقیقت به لحاظ عصب شناسی، مغزشان را بازسازی می‌کنیم.

دانش و مهارت‌های ما در شبکه‌های اجتماعی خارجی هم قرار می‌گیرد؛ این شبکه اجتماعی، همه انسان‌ها در جامعه خودمان و دیگر جوامع در سراسر دنیا و کل تاریخ بشری را دربر می‌گیرد و همچنین همه نوع وسایل حافظه خارجی مانند کتاب‌ها، نقاشی‌ها، مجسمه‌ها، عکس‌ها، فیلم‌ها، سی دی‌ها، فلاپی دیسک‌ها و دیگر حافظه‌های کامپیوتری را شامل می‌شود. همین گستردگی وسیع است که مبنای عقیده هوش پراکنده شده است.

فرهنگ و دسترسی به آموزش پذیران



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

برای معلمان که در فرهنگی بیگانه تدریس می‌کنند، دانش‌آموزان در حال ارتقاء سطح، در ابتدا می‌توانند مشکل ساز باشند زیرا نمی‌توانند فرهنگ و بخش عمده ای از زندگی دانش‌آموزان را درک کنند. هر چند بیشتر معلمان به سرعت درباره دانش‌آموزانشان چیزهایی را می‌فهمند ولی برای برخی دیگر؛ این عدم درک فرهنگی می‌تواند منجر به خشم، عصبانیت، افکار منفی و سرانجام شکست آنها در تدریس شود. و برای دانش‌آموزان هم به لحاظ روانشناسی، باعث پائین بردن اعتماد به نفس و انگیزه یادگیریشان می‌شود.

شیوه چند فرهنگی

شیوه چند فرهنگی برای برقراری ارتباط بین مردمانی در دوسوی یک مرز می‌تواند مؤثر باشد. شیوه‌های ارتباطی و رابطه متقابل میان فرهنگی می‌تواند به مردمانی که از فرهنگ فرد گرایانه غربی با سیستم خانواده هسته ای به فرهنگ‌های جمع گرایانه با سیستم خانواده گسترده می‌روند کمک کند. مثل نمونه‌هایی از آمریکایی‌ها، استرالیایی‌ها و اروپائینی که در حوزه اقیانوس آرام تدریس می‌کنند.

این شیوه همچنین به افرادی که از فرهنگ جمع گرایانه به فرهنگ‌های فردگرایانه می‌روند می‌تواند کمک کند، مثل دانش‌آموزانی از جزایر اقیانوس آرام که به کالج‌های استرالیا، نیوزیلند یا ایالات متحده می‌روند. این شیوه همچنین برای دانش‌آموزانی از جزایر اقیانوس آرام که در کشور خودشان درس می‌خوانند ولی مربی خارجی دارند سودمند است، مثل دانش‌آموزانی که در کالج میکرونیشیا (Micronesia-FSM) درس می‌خوانند.

و به طور کلی، درک بهتر جوامع چند فرهنگی و مهارت‌های برقراری ارتباط به کسی که در یک رابطه متقابل بین فرهنگی قرار دارد کمک می‌کند تا شادتر و سودمندتر باشد. تحقیقات انسان‌شناس آمریکایی، ادوارد تی هال (Edward T. Hall)، در پیشرفت مطالعات ارتباطی چند فرهنگی مهم و اساسی بود. تحقیقات هال در زمینه تفاوت‌های فرهنگی در ارتباطات زبانی و غیر زبانی و مفاهیم زمان، مکان مورد استفاده دپارتمان مؤسسه خدمات خارجی در ایالات متحده قرار گرفت، کار این مؤسسه تعلیم دیپلمات‌هایی بود که برای خدمت به خارج از کشور می‌رفتند. دو نمونه از آثار هال، زبان خاموش (The Silent Language) (۱۹۵۹) و جنبه پنهان (۱۹۶۴) (The Hidden Dimension) هنوز هم به‌طور گسترده‌ای مطالعه می‌شود و در زمینه ارتباطات چند فرهنگی بسیار سودمند است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

آثار هال ارزش مفاهیم انسان شناسی کاربردی در تعلیم افرادی را که در فرهنگ‌های غیر خودی کار می‌کنند؛ نشان می‌دهد. همچنین هال در مقاله برجسته ای در سال ۱۹۵۵ در ساینتیفیک امریکن (Scientific American) درباره رفتارهای انسان شناسی می‌گوید:

نقش یک انسان شناس در آماده سازی افرادی که در خارج از مرزها خدمت می‌کنند این است که چشم آنها را باز می‌کند تا نسبت به نوع رفتارها، لحن صدا، حرکات بدن، مکان و زمان ارتباط دقیق و حساس باشند چه بسا در میان مردمی با فرهنگ متفاوت این اعمال منجر به ناراحتی شود و احساس دشمنی را ایجاد کند. چه قصدمان زندگی کردن در کشوری دیگر باشد چه تنها قصد سفر داشته باشیم نیاز به مرجعی داریم تا کمکمان کند این تفاوت‌های مهم در رفتارها را تشخیص دهیم و درک کنیم.

رشته ارتباطات چند فرهنگی نتیجه ادغام علوم اجتماعی و رفتاری و به‌خصوص روانشناسی اجتماعی، جامعه شناسی و انسان شناسی فرهنگی است. این حوزه از توانمندی مفاهیمی که به لحاظ علمی پیشرفته هستند، دانش، روش‌های تحلیلی و اطلاعاتی که به‌درستی آزمایش شده‌اند برخوردار است و البته ضعف‌هایی را هم داراست. علوم اجتماعی و رفتاری هرچند قادرند مسائل بسیاری را در مورد انسان شرح داده و پیش بینی کنند، اما گاهی اوقات هم محدود و نامشخص هستند. ماهیت نامشخص علوم اجتماعی و رفتاری بخاطر پیچیدگی افکار، احساسات، و رفتارهای فردی و جمعی انسان است. وقتی در مورد یک فرهنگ بحث می‌کنیم و آنرا تجزیه و تحلیل می‌کنیم کلیات و عقاید مردم را که ضرورتاً درست هم نیستند می‌پذیریم. اینها کلیات و عقایدی هستند که به لحاظ آماری پس از اینکه بارها در مورد بخش بزرگی از مردم به‌کار رفته‌اند درستی‌شان ثابت شده است، اما علیرغم همه اینها همیشه استثناها و متغیرهایی در رفتارهای فردی و اجتماعی وجود دارد.

همین موقعیت درسر کلاس در رابطه با دانش آموزان وجود دارد. ما می‌توانیم الگوهای مشخص فکری، احساسی و رفتاری دانش آموزان را به‌خوبی استنباط کنیم و حدس بزنیم؛ اما همیشه درمورد قوانینی که خودمان وضع می‌کنیم استثناءهایی هم وجود دارد. همیشه متغیرهایی چون سن، جنس، نژاد، گروه قومی، فرهنگ، زبان مادری، زبان دوم، ظاهر، شخصیت، زمان ترم درسی، موضوع، اندازه، نور و تهویه هوای کلاس، ساعت روز، آب و هوا و بسیاری عوامل محسوس و نامحسوس دیگر پیچیدگی‌هایی را به‌وجود می‌آورند. ممکن است آنچه در یک ترم درسی برای یک مربی مفید واقع شود در ترم بعدی جواب ندهد، بنابراین شیوه تدریس باید عملی، آزمایشی، قابل انعطاف و پاسخگو باشد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

برخی از مردم به ارزش ارتباطات بین فرهنگی پیشرفته بدبین هستند. برای مثال، یک روزنامه نگار متعصب که چندین سال در ماکرونیژیا کار می‌کرد به دلیل عدم درک چند فرهنگی، پیوسته خشمگین و عصبانی بود. او نمی‌توانست افراد محلی را درک کند چون هرگز تلاش نکرده بود فرهنگ آنها را بشناسد و به آن احترام بگذارد. ارزش‌ها و راه و روش او درست بود و مال آنها اشتباه به نظر می‌آمد! سرانجام قبل از ترک محل خدمتش پیشنهاد کرد که بهتر است فرهنگ‌های ماکرونیژایی در یک کتاب گردآوری و تدوین شوند تا او و دیگران بتوانند قوانین رفتاری را بهتر درک کنند.

فرهنگ‌ها به صورت رمزی در نمی‌آیند، اما ارزش‌ها و هنجارها را می‌توان به طور کلی و به گونه خاص در ارتباط با جوامع مورد بحث تبیین کرد؛ ما معمولاً درباره فرهنگ خودمان بحث نمی‌کنیم مگر اینکه در یک بحث آکادمیک پای مقایسه با فرهنگ دیگری پیش بیاید. فرهنگ ما مورد بحث قرار نمی‌گیرد چرا که ناخودآگاه تحت نفوذ آن هستیم. فرهنگ مشتمل است بر شبکه‌های مستحکم شده شناختی که افکار، عواطف و رفتارهای ما را بی‌آنکه متوجه باشیم در بر می‌گیرد و هدایت می‌کند. فرهنگ پویاست، قسمتی از آن در گذر زمان تغییر می‌کند، و برخی دیگر از آن وابسته به متغیرهای دیگر باقی می‌ماند و از آنجا که ضرورتاً همه افراد شبیه به هم نیستند فرهنگ فضایی را هم برای متغیرهای فردی دارد. فرهنگ‌ها رمزهای نوشتاری نیستند؛ اما حکم ارزش‌هایی را دارند که در نهادهای اجتماعی و قوانین نامکتوب گفتمانی و تعاملی که در فرایندهای اجتماعی شدن و بین‌المللی شدن فرا می‌گیریم نهادینه شده‌اند. فراگیری یک فرهنگ دیگر، یک گزاره مستقیم است. آمیزه‌ای از یک نگرش صحیح، تعدادی مفاهیم ارتباطی و گذاشتن کمی وقت به عنوان یک ناظر مشارکت‌گر.

تبیین رابطه آموزش عالی و فرهنگ

ایفای نقش فرهنگی در آموزش عالی از جمله وظائف درخشانی است که تاریخ آن با تاریخ علم و تحولات آن عجین است. امروزه اصطلاح آموزش عالی، در برگیرنده همان نقش‌هاست که پدید آورندگان علم، و تحول‌گران این صحنه از آغاز تا به امروز در آفرینش و شکل‌دهی فرهنگ‌های مختلف جهان داشته‌اند. در مفهوم کلاسیک از دانشگاه امروزین، که در سیر پیدایش و تحولات آن، تعیین محدوده‌ای مشخص‌تر از آن وظیفه‌عام به چشم می‌خورد، همچنین به واسطه پیچیدگی ساختارهای وسیع و عظیم اجتماعی این حد و رس‌م‌هایی که از نگاه سیستمی برای تعیین وظائف اصلی دانشگاه‌ها صورت گرفته، در ظاهر محدودیت‌هایی بر



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

آن نگاه بی حصر ایجاد کرده است. لیکن تأثیر عمیق و رسمی و غیر رسمی آموزش عالی و دانشگاه در کلیه مسائل اجتماعی و انفرادی مورد تردید نیست. در این مختصر، از میان وظائف گوناگون ظاهری و باطنی دانشگاه، تنها از درون دو وظیفه کلان و بی منازعی که برای دانشگاه متصور است، یعنی تحقیق و تعلیم به نقش و تأثیر گذاری آموزش عالی بر فرهنگ پرداخته می شود. زیرا این موضوع مورد پذیرش عام است که ایجاد دانشگاه به جهت ت بی بین موضوعاتی است که حل آنها نیازمند تحقیق علمی و تعلیم تولیدات آن است. از آنجا که نقش دانشگاه در فرهنگ جامعه عجزین با این دو وظیفه اصلی است، مقدماتاً توضیح این دو وظیفه ذاتی و ارتباط آنها با یکدیگر ضروری می نماید. پس از تبیین این ارتباط، در این مقاله، به بررسی سیر تاریخی و تحولات تأثیر دانشگاه ها و « فرهنگ » در فرهنگ جامعه (بدون پرداختن به تجزیه و تحلیل عمیق دو مفهوم در دانشگاه های قرون معاصر، و به تبع آن در دانشگاه های داخلی)، « جامعه » کشور پرداخته خواهد شد. تأثیر متقابل زیر بناهای بنیادین حاکم بر فرهنگ جامعه، و وظائفی که بدین سبب بر دوش دانشگاه ها گذاشته شده است نیز مسئله مهمی است که در تجزیه و تحلیل موضوع مد نظر قرار گرفته است. با چنین سیری در این مقاله، به فتح باب مقدماتی نقش دانشگاه ها در فرهنگ جامعه پرداخته می شود. سیر تحولات، نقش دانشگاه ها را نه تنها همواره پیش تیبیان و تقویت کننده فرهنگ جامعه نشان می دهد، بلکه به عنوان مرجع علمی در جوامع گوناگون، نقش فعال و پیشتاز را نیز برای آن به اثبات می رساند. البته اثبات این نقش مربوط به دانشگاه های شورهائی است که ساخته و پرداخته و برخاسته از سیر طبیعی نیازهای آن جوامع هستند. در حالی که بالعکس جوامعی نظیر ایران، که شکل گیری دانشگاه هایشان غالباً با کپی برداری و انتقال از کشورهای جوامع دیگر صورت پذیرفته، از این لحاظ با معضلاتی روبرو هستند که ریشه در مبانی، و فلسفه های عمیق فرهنگی آنها دارد. در این کشورها، راه حل این معضل، برای بازگشت به ایفای نقش حقیقی دانشگاه، جز از طریق توجه به مبانی فرهنگ امکان پذیر نیست.

بیان یک نکته حساس در رابطه آموزش عالی و فرهنگ

پس از پایان جنگ بر سر قدرت بین کلیسا و سکولاریسم و در دست گرفتن قدرت توسط سکولارها، شرایط تفاهم بین این دو مرجع بزودی آغاز و همکاری این دو قدرت آغاز می گردد. تاریخ اعزام میسیونرهای مسیحی قبل، درحین، و بعد از حرکت های استعمارگری



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۰۷۷۸۶۲۹۸۰-۷۷۸۶۲۹۸۰

اروپائی به جهت فراهم آوردن زمینه های مساعد برای موفقیت سلطه غرب دلیل روشنی بر این مدعاست. گویا همه جدال های خونین بین این دو مرجع تنها بر سر ریاست و حکومت بود و چون این مسئله حل شد اکثر دعواهای فلسفی و زیربنائی نیز راه مسالمت طی کردند.

هر چند بررسی این مسئله مقاله مستقل می خواهد اما نکته ای که به این مقاله مربوط می شود این است که مختصراً بیان شود که میان آنچه در سطوح مختلف فرهنگ، یعنی ظواهر فرهنگی، ارزش ها، و فرضیات زیربنائی که در فرهنگ امروزین غرب شاهد آن هستیم و آنچه در کتب مقدس هست راه تفاهم باز است. به عبارتی برای همه آنها می توان مجوز از دین به معنای مسیحی آن دریافت نمود.

شاهد این اتصال و هماهنگی در سطح آموزش عالی آن این است که هم اکنون در اکثر کشورهای دارای فرهنگ اروپائی هم در درون دانشگاه های بخش دولتی، و هم دانشگاه های بخش خصوصی، دیانت مسیحی در تمام شاخه های علوم فعال است. به عنوان نمونه، از ۳۸ دانشگاه جامع کشور ۱۷ میلیونی استرالیا، تعداد ۴ دانشگاه متعلق به نظام دینی مسیحیت کاتولیک است. همچنین در اکثر دانشگاه های مطرح استرالیا نظیر سیدنی، نیو ساوت ولز، مک کواری و... کالج های فعال یهودی تحت عنوان «شالوم کالج» به فعالیت مشغول اند (گالاگر، ۱۹۹۳: ۳۷۴).

بنابراین می توان این گونه نتیجه گرفت که آنچه به عنوان فرهنگ اجتماعی در داخل جامعه غرب و پیروان آنها در حال حاضر مشاهده می شود در واقع امر نه تنها به عنوان اموری نیست که یک عارضه و یا امر منفی و از نظر ارزشی و دینی ناهنجار باشد، بلکه اینها همه موضوعاتی هستند که به عنوان یک امور طبیعی و به تعادل رسیده بامذهب مسیحی، و بدون تعارض با علم، تلفیقاً شکل گرفته اند و مشکلی اساسی با یکدیگر ندارند. براساس این هماهنگی، دانشگاه ها نیز عالمانه و محققانه موظف به آن هستند که با توان علمی، فلسفی، و اجرایی خود، در جهت کاربردی نمودن، توسعه دادن، و اشاعه آن فرهنگ و ارزش های توافقی، به طور همه جانبه تلاش کنند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

تأمل فرهنگ در جدائی حیطة دانش و ارزش

شاید بتوان از همین مقدمه ای که در مورد Science ارائه شد بلا فاصله این نکته را استنتاج نمود که دانش مقوله‌ای است که علم پاسخگوی آن است و عالمان فقط آنچه رؤیت می‌کنند شرح می‌دهند، قواعد آن را کشف می‌کنند، و آنها را به صورت فرمول ارائه می‌دهند (بابی، ۱۹۹۰). و به این درک صحنه می‌گذارند که هرگز هیچ اندیشه عالمانه ای پایان بخش نیست و این انتظار را باید در هر زمان داشت که یک نظریه قوی‌تر جایگزین آن گردد (ویلوور، ۱۹۹۴). بنا بر این در علم جایی برای موضوعات پایدار وجود نخواهد داشت. همان‌گونه که از قول دیویدسون (۱۸۹۷) ذکر شد در وادی علم هیچ چیزی نیست که حرمتش واجب باشد. به این ترتیب حساب «مقوله علم» از «مقولات ارزش» جدا گردید. دانشگاه نیز به عنوان سر سپرده علم به مفهوم فوق، «هدف خود را متمرکز بر پیشرفت صنعتی، آموزش علمی، و توسعه منظم تخصص حرفه ای نمود» (لاکر، ۱۹۰۳: ۱۷۸) به همین دلیل ظاهراً «دخالت جدی دانشگاه‌ها را که مهد تعیین چنین حد و مرز و تعریفی برای علم بوده اند را در امور ارزشی نباید شاهد بود. زیرا به همین دلیل ریشه‌ای، دو مقوله «دانش» و «ارزش» مطرح گردید و با همین دید، غالب موضوعات اجتماعی که ابتدا با یک منشأ سکولاریستی جزء موضوعات ارزشی قلمداد می‌شدند، به واسطه همین دیوار بین ارزش و دانش، از محیط دانش خارج و ورود به آنها را با روش خاص تحت عنوان دیگری باید تعقیب کرد.

چه جوانبی از فرهنگ از طریق آموزش منتقل می‌شود؟

اینکه چه فرهنگی یا چه جوانبی از فرهنگ و چگونه منتقل شود، مسئله ای است که پاسخ به آن می‌تواند بحث و جدل‌های دامنه داری برمی‌انگیزد. از دیدگاه جامعه شناسان کارکردگرا، وظیفه مدرسه، انتقال آن بخشهایی از فرهنگ است که برای ایفای موفقیت آمیز نقش‌های بزرگسالی در جامعه ضرورت دارند. به نظر آنان، مدرسه گذر، از محیط گرم، عاطفی و حمایت‌گر خانواده به محیط رقابت‌جویانه و عمل‌گرایانه کار در جامعه را میسر می‌سازد. از این رو، کارکرد حساس و مهم مدرسه آماده سازی کودکان و نوجوانان و جوانان برای زندگی در جامعه، از طریق یاددهی مهارتهای اساسی، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، و قواعد اخلاقی است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

جامعه‌شناسان نظریه تضاد، انتقال فرهنگ و ارزش‌ها و هنجارهای آن را برآورنده نیازهای نظام حاکم و وضع موجود در جامعه میدانند نه ارضا کننده نیازهای افراد. به نظر آنان فراگرد انتقال فرهنگ از کودکان شخصیت‌زدایی کرده آن‌ها را از خود بیگانه می‌سازد. مع‌هذا، باید خاطر نشان کرد که دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی غالباً موجب می‌شوند که مدارس نتوانند ارزش‌های فرهنگی را، به طور کامل و موثر، از طریق برنامه‌های درسی رسمی منتقل نمایند بلکه آن‌ها را با تغییراتی، از طریق «برنامه درسی پنهان» تحت تاثیر جو اجتماعی و فرهنگ سازمانی مدرسه انتقال می‌دهند.

طبق نگرش سیستمی، آنچه در مدرسه اتفاق می‌افتد، بازتاب تمایل نیروهای درونی و بیرونی مدرسه است. نیروهای درونی آن‌هایی هستند که مستقیماً بر برنامه درسی و فراگردهای آموزشی و پرورشی مدرسه تاثیر می‌گذارند. مثلاً معلمان مدرسه از لحاظ نگرش به مسائل آموزشی و روش‌های تدریس، سازماندهی کلاس و رفتار با دانش‌آموزان تفاوت‌های بارزی دارند. از سوی دیگر، عوامل طبیعی (سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، شرایط اقتصادی، تغییرات فرهنگی، نوآوری‌های علمی و تکنولوژیکی و.....) به عنوان نیروهای بیرون به انحنای مختلف در تعیین آنچه در مدرسه اتفاق می‌افتد، موثر واقع می‌شوند. بنابراین در جامعه امروز، انتقال فرهنگ فراگیر و ساده نیست و تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی آن، به امر پیچیده و دشواری مبدل شده است.

به طور کلی منظور از انتقال فرهنگ، پاسداری و بزرگداشت سنت‌ها و ارزش‌هاست. از این رو کارکرد انتقال فرهنگ بسیار محافظه‌کارانه است. با وجود این، امروزه، در فراگرد انتقال فرهنگ، آگاهانه به ارزش‌های نوآوری، تحقیق و انتقاد بذل توجه می‌شود تا از این طریق بازسازی فرهنگ و تغییر و دگرگونی در آن میسر گردد.

ناتوی فرهنگی و آموزش

عرصه آموزش از مهم‌ترین حوزه‌های فرهنگ یک کشور است که در تیررس نخست مهاجمان فرهنگی و در دوران معاصر سیاستمداران آمریکایی، برای نفوذ به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی ملت‌های دیگر قرار دارد. مهاجمان فرهنگی که می‌کوشند با استفاده از ابزارهای مختلف در حوزه‌های متعدد از جمله آموزش، هویت و فرهنگ یک ملت را تغییر دهند، جنگ نرم را برای تاثیرگذاری بیشتر در دستور کار خود قرار داده‌اند. دولت آمریکا نیز همگام با نظام سرمایه‌داری، تلاش می‌کند تا با تلاش مضاعف



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

فرهنگ مردم جهان را به سمت فرهنگ و اخلاق تصنعی و آمریکایی منحرف سازد. آموزش در یک جامعه، از قوی ترین وجوه فرهنگی به شمار می رود که کاربرد وسیعی در تمامی فعالیت های یک جامعه دارد. امروزه کاربرد این مقوله مهم فرهنگی از نظر هیچ دولتی از جمله ایالات متحده آمریکا پوشیده نمانده است و کاخ سفید به شیوه های متفاوت می کوشد تا از این ابزار فرهنگی برای استیلای هژمونیک خود در سراسر جهان بهره ببرد. آموزش، از معدود پدیده های فرهنگی است که امروزه بیش از هر زمان دیگر برای ایجاد روابط دیپلماتیک و پل ارتباطات فرهنگی میان دولت ها به کار گرفته می شود. تردیدی نیست که مسوولان فرهنگی و سیاسی هر کشوری می کوشند تا ابعاد مختلف این پدیده فرهنگی را بررسی کرده و با استفاده از فرصت های موجود و قابلیت های آن ضمن خنثی کردن تهاجمات و شبیخون های فرهنگی به بهترین نحو ساخت های اجتماعی - سیاسی خود را بر مبنای آموزش های صحیح و علمی استوار سازند .

به همین بهانه و برای نمونه می توان به موضوع فرار مغزها که یکی از معضلات کشورهای جنوب به سمت شمال است، اشاره کرد. فرار مغزها یا مهاجرت صاحبان فکر، سرمایه و هنر، از سمت کشورهای جنوب به سمت کشورهای شمال، تنها یک روی سکه است، که در صورت بازگشت این مغزها به کشور مبدا، آنان خواسته یا ناخواسته حامل مجموعه ای از بارهای فرهنگی جامعه میزبان خواهند بود که اثرات ثانویه انتقال آن به جامعه هرگز به درستی مورد بررسی قرار نگرفته است. «آسیمیله شدن» یا شبیه سازی از عوامل ثانویه تغییر رفتار اجتماعی در این گونه موارد است که گریبان کشورهای مبدا را می گیرد و به عنوان آسیبی جدی مطرح است. در تماس شهروندان کشوری ضعیف با جامعه ای در یک کشور قوی (از نظر ثروت و سرمایه) افراد به سرعت آسیمیله شده و بعضا خود را در مقابل تمدن جدید باخته و به تقلید رفتار آنان می پردازند. فرد آسیمیله شده به طور ارادی یا غیرارادی سعی می کند خود را به آن شخص که متجددتر است شبیه کرده و نسبت به مدرنیسم و مظاهر زندگی غربی، خود را حتی از آنان نیز متعصب تر نشان دهد. در حالی که یک شهروند جهان اول گذشته اش را با بزرگنمایی می ستاید، فرد آسیمیله به دلیل دگرشیفتگی در بست از گذشته اش بریده و حتی آن را انکار می کند. برخی عوام که تنها مصرف کنندگان تولیدات غربی اعم از فرهنگی، اقتصادی و ورزشی اند، آسیمیله می شوند، جامعه را تنها به یک مصیبت اجتماعی گرفتار می کنند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

اما اسیمیله شدن تحصیل کردگان مصیبت بزرگتری است که خواسته یا ناخواسته در ابعاد گوناگون گریبان جامعه ای را می گیرد. دگرشیفتگی تحصیلکردگان و روشنفکران که قشر آگاه و متعقل پیکره اجتماع خویشند، فاجعه ای است که خسارت های فراوانی را می تواند بر جامعه تحمیل کند. از این روست که وظیفه مسوولان هر نظام سیاسی در کشورهای بافرهنگ است که همواره شهروندان خود را اعم از هنرمند، تحصیلکرده، ورزشکار، متخصص چه در داخل و چه در خارج از کشورشان، به هنگام مواجهه با غربیان نسبت به برتری «هویت و فرهنگ» خود آگاه کنند. تصمیم سازان فرهنگ هر جامعه ای باید تلاش کنند تا با آموزش های لازم، خودباوری را در شهروندان تقویت کرده و آنها را در برابر فرهنگ، هویت و ارزش های جامعه خود حساس تر کنند. تاریخ نشان داده است که جهان سومی ها در مواجهه با تمدن جدید غرب، بعضا چنان مفتون و مسحور شده اند که بی درنگ شروع به تقلید از آنها کرده و به جای این که علل رشد و پیشرفت آنان را بیابند و خود نیز تلاش کرده اند به درجات بالا برسند و به خلق تمدن و تکنولوژی بپردازند، به شبیه سازی های ظاهری بسنده کرده و در این راه افراط هم می کنند. این گونه تقلیدهای ناشیانه برای مدرن شدن بود که علاقه اقبال لا هوری را نیز واداشت تا با این بیماری اجتماعی به مبارزه برخیزد و بسراید که :

«شرق را از خود برد تقلید غرب را باید این اقوام را تنقید غرب»

و برای عوضی گرفتن درد جوامع شرقی و از آن جمله جوامع اسلامی می سراید :

قوت افرنگ از علم و فن است

از همین آتش چراغش روشن است

علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ

مغز می باید نه ملبوس فرنگ

اندرین ره جز نگه مطلوب نیست

این کله یا آن کله مطلوب نیست



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

اقبال با بینش ژرف خود متوجه از خودبیگانگی و خودباختگی برخی مسلمانان شده و آنان را دعوت به خودیابی و خودباوری می کند و راز پیشرفت تکنولوژیک غرب را در علم و تلاش های علمی و تحقیقاتی می بیند نه در فرم و لباس و بی بند و باری. روشنفکران غیرواقعی در کشورهای جهان سوم و متاسفانه بسیاری از کشورهای اسلام می در نظر و عمل کسانی هستند که به اسم برداشت علمی اغلب برداشت استعماری دارند .

از پدیده های این امر، برگزاری نمایشگاه های دانشگاه های غربی به ویژه انگلیس و کشورهای اقماری آن نظیر استرالیا و کانادا است. به طور قطع، مسوولان فرهنگی و آموزشی از مزایای این قبیل نمایشگاه ها در همه جای جهان آگاهند، ولی معایب و اهداف پس پرده برگزاری این نمایشگاه ها مقوله دیگری است که باید بیشتر به آن توجه کرد .

اینها همه نمونه هایی از کارکردهای فرهنگی و آموزشی است که مورد توجه ناتوی فرهنگی و از جمله آمریکا برای نفوذ به کشورهای دیگر است .

نیمه روشنفکران درست همانند نیمه کورها هستند که نه خود درست می بینند و نه از دیگران راهنمایی می گیرند. آنها نه وضعیت سنتی و قدیمی را قبول دارند و نه شرایط جدید را فهمیده و درک نموده اند، فقط به تقلیدهای کورکورانه و سطحی و ظاهری بسنده می کنند و در این مسیر چه غوغاها و آواهایی که سر نمی دهند! و چه قربانی ها که نمی گیرند

متاسفانه امروزه در بسیاری از جوامع اسلام می به رغم همه جزر و مدها و توفان ها و حوادث تجربه ساز، باز هم فقر علمی، فرهنگی، شخصیتی، اقتصادی، اعتقادی و اخلاقی در آن بیداد می کند .

هرچند در این میان کشوری مانند ایران اسلام می با تکیه بر هویت و فرهنگ غنی خود می کوشد تا با رسوخ به دنیای علم و تکنولوژی دریچه های امید را در آحاد مسلمانان جهان ایجاد کند و به همین دلیل استکبار غرب همواره در تحریم و عدم دستیابی این کشور به توسعه نیز از هیچ کوششی دریغ نمی ورزد .

آنچه تاکنون گفته شد موید آن است که امروزه باید بیش از هر موضوع و مقوله دیگری، سیاست های فرهنگی کشور برای مقابله با نفوذهای پنهان و آشکار مهاجمان فرهنگی تقویت شده و در قالب برنامه های آموزشی به جامعه ارائه شود .



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

-۷۷۸۶۲۹۸۰ ISSN

به همین دلیل است که آموزش بیش از هر حوزه دیگری برای تاثیرگذاری فرهنگی مورد توجه دوست و دشمن است و هرگونه مهندسی و تحول در آن از نظرها پنهان نخواهد ماند .

این همان است که رهبری معظم انقلاب از آن به «مهندسی فرهنگی» نام بردند و در دیدار بامسولان آموزش و پرورش «تحول در نظام آموزشی» را بسیار اساسی و ضروری دانستند .

مهندسی فرهنگی که باید از سرچشمه های زلال اسلام و فرهنگ و هویت با پشتوانه ملت ایران تغذیه شود .

آموزش و پرورش همواره به عنوان دو رکن فرهنگی و راهکارهایی برای تغییر هویت و ایجاد پل دیپلماسی فرهنگی یا ابزار دیپلماسی قدرت نرم در کشورهای غربی به ویژه آمریکا مطرح بوده و به کار گرفته شده اند .

رهبر معظم انقلاب اسلام می درخصوص مبارزه با ناتوی فرهنگی می فرمایند :

نبرد فرهنگی را با مقابله به مثل می شود پاسخ داد. کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی شود جواب داد. تفنگ او، قلم است، این را می گوئیم تا مسوولین فرهنگ و کشور و کارگزاران امور فرهنگی در هر سطحی و شما فرهنگیان عزیز - اعم از معلم و دانشجو و روحانی و طلبه و مدرستان، تا دانش آموزتان و تا کسانی که در بیرون این نظام آموزشی کشور مشغول کارند - احساس کنید که امروز، سرباز این قضیه شما باشید و بدانید که چگونه دفاع خواهید کرد و چه کاری انجام خواهید داد .

نقش فردگرایی در انتقال فرهنگ اجتماعی از طریق آموزش

در طی این دوران جدال و مخاصمه جدی بین دین و علم به دلائل مختلف نیاز به یک تعدیل احساس شد. از بعد سیاسی - اجتماعی باید چاره ای اندیشیده می شد تا از یک طرف جامعه وسیع معتقدین به دیانت و از طرفی جامعه قوی نو پدید و در حال رشد علمی را با یکدیگر مصالحه دهد. در این میان شاید کارآمدترین راه حل ارائه شده به دست عالمان، تنظیم دو حیطه نسبتاً مستقلی بود که تحت عنوان حیطه فردی و حیطه اجتماعی ابراز گردید. هرچند که این دو حیطه منطبق کامل بر دو حیطه علم و دین نیست، ولی به طور غیر مستقیم توانست مرز بندی خاصی را اعمال نماید.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

نگرش فرد گرایانه که امروزه به عنوان یکی از ریشه های فرهنگی آشکار غرب تلقی می شود از جمله مهم ترین زیر بناهایی است که در حیات اجتماعی آنها جا داده شده است. یعنی در جامعه غرب هر کسی یک بُعد شخصی دارد که این بعد شخصی مسائل فرهنگی و اعتقادی خود آن شخص است که مبتنی بر انتخاب آن به دست فرد است و فرد در این حیطه آزاد است. البته این حیطه هیچ دخالتی به حیطه حکومت اجتماعی ندارد و نباید در مسائل اجتماعی دخالت قانونی کند، بلکه در قوانین اجتماعی جایی مناسب برای این امور شخصی در نظر گرفته شده است. در واقع شاخص ترین حد و مرز مقولات شخصی این است که در حکومت اجتماعی حق دخالت ندارد. به عبارتی دیگر، جایگاه این مسائل شخصی تا آنجا قابل احترامند که در حد اعتقادات شخصی و فردی ملحوظ شوند و تا آنجا اهمیت و جایگاه دارند که به همین نحو دخالت در حیطه حکومت اجتماعی نداشته باشند. پدیده های اجتماعی نیز آن موضوعاتی هستند که در محیط زندگی عمومی بایستی برقرار باشد، چه در محیط علمی، چه در محیط کار، این قوانین و ضوابط اجتماعی صادر شده از مراجع نظام اجتماعی است که به عنوان حاکم اصلی پذیرفته هستند. یعنی امروزه به هنگام ورود به محیط و اوضاع غرب، شاید اولین چیزی که یک فرد به عنوان زیر بنا با آن مواجه می گردد همین است. به طور مثال پیشرفته ترین محیطها را تحت عنوان محیط ترکیب فرهنگها و احترام متقابل همه فرهنگها می شناسند. یعنی محیطی که همه فرهنگها در آن آزاد هستند و حق حیات دارند و بعضی کشورها افتخارشان این است که چنین هستند. این راه کار تعادل قدرت بین کلیسا و علم را ایجاد نمود و استفاده از ابزار دو طرف را برای ممانعت از موفقیت مهاجمان قابل انتظار دیگر فراهم کرد. امادر اینجا پرسشهایی جدی وجود دارد. مثلاً: آیا واقعاً همه افراد آزادند که هر گونه فرهنگی را می خواهند انتخاب نمایند؟ آیا واقعاً همه فرهنگها در این کشورها آزاد هستند، و جمیع فرهنگها برای آن جامعه قابل احترام و پذیرفته شده است؟ البته در عمل پاسخ این نوع سؤالها به نحو مقید منفی است. خود همین دو مجموعه نمودن مسائل تحت عناوین فرد و اجتماع؛ و مرز بندی ارائه شده فی مابین آنها بیانگر یک نظریه و عقیده خاص است. یک عقیده مؤثر زیربنایی حاکم، که معمولاً به خودش خیلی دقت نمی شود در حالی که تمام قواعد حاکم، در همین تئوری ظاهر می گردد. تنها به عنوان نمونه هایی از مثالهای فراوان، می توان فهمید که هر فرهنگی که با این مرز بندی فرد و اجتماع مخالف باشد دیگر نمی تواند در این محیط جایی داشته باشد. پس ادعای موضوع «هر فرهنگی آزاد است» نقض خواهد شد. یا اگر فرهنگی مدعی اجرای ضوابط و قوانین اجتماعی متخذه از مبانی و اصول خود باشد و آن قوانین متفاوت با این قوانین و ضوابط باشد امکان حضور نخواهد داشت. یا اگر فرهنگی آنچنان جامع باشد که در تمام امور حکومتی مدعی باشد، حتماً امکان حضور نخواهد داشت. لذا معنای آزادی



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

فرهنگ‌ها با مجموعه فراوانی از «اگر»ها و «مگر»ها روبرو است. ضابطه این است که بایستی در داخل اجتماع کارکرد امور ارزشی و فرهنگی در حیطه‌هایی باشد که هیچ‌گونه تعرضی با منافع و مسائل مختلف اجتماعی که معمولاً سیستم حکومتی آن را تعیین می‌کند نداشته باشد. یعنی جمله و فراز هر اعتقادی آزاد است، مرز بندی مشخصی دارد و آن اینکه همین اعتقاد «هر اعتقادی آزاد است» باید با قوانین جامعه تبیین شود و شرایط اجرائی آن قوانین نیز توسط همان حاکمان اجتماعی تبیین و مشخص می‌گردد. اینک برای شرایط اجرائی آن تعلیم و تعلم و تحقیق لازم است، که مراجع علمی و دانشگاهی مستقر در آن جوامع عهده دار آن می‌گردند.

نتیجه گیری

از موارد بیان شده در بالا می‌توان نتیجه گرفت که امروزه مهم‌ترین نقش و حساسیت آموزش و پرورش، ایجاد و توسعه فرهنگ در جوامع است. دست‌یابی به توسعه جامع و پایدار جامعه اسلامی، ایجاد زمینه برای تمدن‌سازی مطلوب اسلامی - ایرانی، غرق نشدن در ساخت روابط موجود تمدن غربی، و حضور فعال در ایجاد ارتباطات فرهنگی دنیای امروز و مقابله در برابر هجوم فرهنگی استعمار مدرن و غربی از دیگر تأثیرات نظام آموزشی در جامعه ما به شمار می‌آید. مدرسه امروز در جامعه ما باید خود را برای توسعه فرهنگ اسلامی و ایرانی آماده سازد تا بتوان ادعا کرد نیازهای اطراف خود را به درستی شناخته است. به هر میزانی که از این ملاک‌ها دور شویم، در حقیقت، مدرسه و نظام آموزش و پرورش را از دنیای جدید و لوازم ضروری آن دور ساخته ایم.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۷۷۸۶۲۹۸۰-۷

منابع

- عسگریان، مصطفی (۱۳۷۱). «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» تهران: قوس
- علاقه بند، علی (۱۳۸۰). «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» تهران: روان
- گلشن فومنی، محمد رسول (۱۳۸۰) «جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» تهران: آگاه
- سایت علمی دانشجویان ایران: فصل نو
- امام سجاده (ع) (۱۳۷۶)؛ صحیفه کامل سجادیه؛ تهران: دفتر انتشارات اسلامی. - امیری،
- محمدعلی (۱۳۶۸)؛ تفکر درباره تحولات آینده آموزش و پرورش (ترجمه)؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- برزینکا، ولفانگ (۱۳۷۱)؛ نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز؛ ترجمه. پایبوردی، و مهرآفاق، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تافلر، الوین (۱۳۷۷)؛ آموختن برای فردا، نقش آینده در تعلیم و تربیت. (ترجمه، پاکزاد، بابک و رضا، خیام). تهران: انتشارات بهنامی.
- حجتی، محمدباقر (۱۳۵۹)؛ آداب تعلیم و تعلم در اسلام (ترجمه منیه المرید اثر شهید ثانی)؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- درانی، کمال (۱۳۷۶)؛ تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام؛ تهران: انتشارات سمت.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۵۸)؛ دانش و ارزش پژوهشی در ارتباط علم و اخلاق؛ تهران: انتشارات یاران.
- شاوارده، موریس (۱۳۵۱)؛ استادان بزرگ تعلیم و تربیت؛ ترجمه احمد، قاسمی، تهران: کمیسیون ملی یونسکو ایران.
- صفی نیا، نصرت، و الما داودیان (۱۳۷۰)؛ آموزش عالی در جهان (تدوین دبیرخانه یونسکو)؛ تهران: انتشارات اساطیر.
- طباطبائی (ره)، سیدمحمدحسین (۱۳۸۳)؛ تفسیرالمیزان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عطاران، محمد (۱۳۶۸)؛ آرا مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.